



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال



شماره ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱

## سرآغاز فصلی دیگر

پیام آزادی مدتی فرصت انتشار پیدا نکرد. ایلفار خمینی که جریان تنفس آزاد بر همه نشریات آزاد را بسته است، گریبانگیر ما هم شد. مدتی در ایران به طور "غیرقانونی" کوشیدیم که کار خود را ادامه دهیم. ولی لازم به گفتن نیست که با چه دشواری هائی روبرو بودیم. اصرار در ادامه این پیام آزادی در شرایط خفقان میرفت که تعادل خطر و سر را به هم بریزد.

پیام آزادی از این پس - به ناچار - در خارج منتشر می شود. این انتقال به هر حال میتواند سرآغاز فصل دیگری باشد. این انتقال گرچه بیشتر جنبه مکانی دارد، ولی به هر صورت فرصتی است تا قدری در قالب یک سرمقاله درباره آنچه وظیفه خود دانسته ایم و راهی که می رویم - به زبان وصف حال - تامل کنیم و چند جمله ای نیز مقدّماتاً با همفکران خود که در شهرها و کشورهای خارج متفرق اند سخن بگوئیم.

پیام آزادی بیش از هر چیز کوششی است برای تبیین پایگاه یک جریان چپ مستقل و دمکرات در ایران. حاصل این کوشش در شماره های گذشته - و همچنین در دیگر فعالیت های گفتاری و نوشتاری نویسندگان پیام آزادی - در قالب مقالات مختلف به خوانندگان عرضه شده است. با آنچه تا کنون منتشر کرده ایم، تا آنجا که فرصت و توان داشته ایم در توضیح و ترسیم برخی از مواضع پایگاهی چپ مستقل و دمکرات ایران در شکل برخورد انتقادی به مسائل چسب و با توضیح برخی از مسائل مبرم جامعه خود، قدم برداشته است. این سهم ما بوده است، سهمی که گرچه مختصر است، ولی ضرورت دارد، و این را خوانندگان ما تا به حال خوب تشخیص داده اند.

بقیه در صفحه ۲

## اندر ولایت فقهائی

اندر جاری شدن کامل ولایت فقهائی و قوانین صد در صد اسلامی

روز دوشنبه سوم شهریور شورا یعالی قضائی، یکروز پس از سخنان خمینی مبنی بر لغو کلیه قوانین قضائی دادگستری، طی بخشنامه ای به دادگاهها و دادرهای دادگستری های سراسر کشور، همچنین شعب دیوانعالی کشور و دادگاههای انتظامی قضات، کلیه قوانین گذشته را که برخلاف اسلام باشد ملغی و کان لم یکن اعلام نمود. ضمناً شورا یعالی قضائی از مجلس شورای نگهبان خواست برای نظم و هماهنگی بیشتر در کار دادگاهها و دادرها، حداکثر ظرف ده روز لوایحی را که این شورا بر اساس موازین اسلامی تنظیم و در نیمه اول خرداد امسال به مجلس تسلیم کرده است - به شورا یعالی قضائی ابلاغ کنند تا ملاک عمل شورای دادگستری قرار گیرد.

بقیه در صفحه ۵

## تجارب جنبش کارگری

### درسهای لهستان

(بخش اول): سروری فشرده بر جنبش اعتصابی سال ۱۹۸۰

دومین سالگشت موافقتنامه گدانسک که منجر به تشکیل اتحادیه آزاد و مستقل کارگری لهستان به نام "همبستگی" گردید، با تظاهرات عظیم در بیش از سی شهر آن کشور برگزار شد. حکومت نظامی و پلیس "ضد شوش" و طبقه کارگر و مردم، تشریحخواه لهستان را به خون کشیدند. حکام مستبد دولتی خواستند به نام "کمونیسم و طبقه کارگر" و توسط ماشین آب پاش، گاز اشک آور، باطوم و سرنیزه و بالاخره گلوله های مسلسل، از حضور یکپارچه طبقه کارگر آگاه، متحد و مبارز در خیابانها و میدانیان جلوگیری کنند. لاکن نه تنها در روز ۳۱ اوت، که روزهای متوالی کارگران، کارمندان، جوانان و... به خیابان ریختند و علیرغم هزاران دستگیری، زخمی و چندین کشته، خشا طره با شکره جنبش اعتصابی سال ۸۰ دست آورد عظیم و در خشان آن، یعنی اتحادیه آزاد و مستقل کارگری "همبستگی" را زنده نگهداشتند. این تظاهرات و درگیریها نشان دادند که دیکتاتوری نظامی حزبی نیز نتوانست "همبستگی" و حمایت میلیونی توده های لهستانی از آنرا بشکند و سرکوب نماید. اکنون اسکلت دیکتاتوری نظامی، عریان شده از تمام ظواهر و پوششهای فریکارانه ایدئولوژیک، با همبستگی طبقه کارگری حمایت تمام خلق لهستان از آن، روبروست.

دومین سالروز تشکیل "همبستگی" موج تازه ای از علاقه و توجه کارگران مبارز و آگاه ایرانی را برانگیخت و نیاز رفقای کارگر به کسب اطلاعات و دریافت تجارب این دست آورد عظیم کارگری ما را مواف کرد تا یک سلسله گزارش و مطالب در اینباره تهیه و در اختیار رفق قرار دهیم. بخش اول این مقالات را به گزارش روند اعتصابات سال ۸۰ اختصاص می دهیم.

در اول ژوئیه ۱۹۸۰ حکومت لهستان بدون هیچگونه اطلاع قلی اعلام نمود که به منظور کمک به بودجه دولت از اعتبارات مربوط به مواد غذایی و گوشت کسری می شود، سه ویژه در باره برخی از اقلام گوشت ارتقا قیمت بالغ بر ۳۰۰٪ درصد می شد. اضافه بر اینها مقرر گردید که در آینده سهمیه گوشت بیش از پیش به فروشگاههای تجاری - یعنی فروشگاههایی که در آنجا اجناس و کالاهای کمیاب به قیمت دو برابر به فروش می رسد - تحویل داده خواهد شد. ما این خود سری رژیم خود کامسه است که جنبش عظیم اعتصابی تاستان سال ۸۰ شروع می شود. تا ۹ ژوئیه: بلافاصله کارگران سه بخش از کارخانه ماشینیهای کشاورزی در اوسوس حوالی ورشو دست اعتصابی زنند و سه سرعت کارگران سایر بخشهای این کارخانه به آنها می پیوندند (در مجموع به ۳۰ هزار کارگر). مطالبات اولیه این کارگران عبارت است از اضافه حقوق متناسب با اضافه

بقیه در صفحه ۵

اکنون می رویم که این راه را با زهم ادامه دهیم. باز هم کوشش خواهیم کرد تا در سه ضلعی برخورد به مسائل حاد و مبرم جامعه و تلقی نیروهای مختلف چپ از این مسائل، بیانگر موضع آن کسانی باشیم که می خواهند بر مبنی عینیت جامعه و بر اساس تعهد به حقوق دمکراتیک انسانها و با الهام از منافع و مقتضیات همه کسانی که استثمار می شوند، فریب می خورند و در جنگال استبداد در مانده اند راه برای یک جریان سوسیالیسم مستقل و دمکرات را در ایران باز کنند.

\* \* \* بقیه در صفحه ۲

## جنبه استیصال

بیش از ده روز است که مسئولین رژیم خمینی می کوشند، کناکس حساس و مخاطره آمیزی را که در خلیج فارس بیروز کرده، از توده های مردم ایران پنهان نگهدارند. لاکن بخش اخبار مربوط به بمباران تاسیسات نفتی خارک توسط خیر گزارها و رادیو های گوناگون، وضعیت رژیم را چون یک سرب در برف جلوه داده است. دولت عراق، مدت هاست که به رژیم جماران هشدار میدهد، در صورت ادامه آتشباری شهرهای عراق، تاسیسات نفتی و به خصوص اسکله های بارگیری جزیره خارک را که مہترین محل صدور نفت ایران می باشد، مورد حمله هوائی قرار خواهد داد. مسئولین رژیم در خفا بسه تهدید مقابل دست زدند و پشت تنگ هرمز بر روی کلیه کشتی ها و یا اخذ حق العبور از آنها و کنترل محمولات و... را به پیش کشیدند و در ظاهر قضیه را به شوخی و بازی سیاسی برگزار کردند. تا اینکه مساله جنبه جدی به خود گرفت و برای اولین بار روزنامه های خارجی و خبرگزاریهای معتبر، خیر تهدیدات عراق و سپس بمباران خارک را بخش کردند و به درج مواضع محتاطانه شرکتهای نفتی نیز پرداختند. بلا فاصله پس از این اخبار شرکتهای بیمه کشتیرانی ۲٪ نرخ بیمه را ارتقا دادند و گفته می شود نفت ایران دو دلار اضافه قیمت پیدا کرده است. اکنون ما متوقف ماندن صدها کشتی در بنادر جنوبی خلیج و صف کشیدن کشتی ها در پشت تنگ هرمز، بحرانی مخاطره آمیز در شرف تکوین است. آقای خمینی که هفته پیش به رجز خوانی در مقابل صدام حسین ادامه داد و در ضمن با طعن به وی خطاب کرد که: "تو اگر می توانستی تا حال کرده بودی"، اکنون در این باره لام از کام باز نیکنند. مضاف بر اینها خبر پیاده شدن نیروهای امریکائی در ساحل سلطان نشین عمان به منظور انجام مانور دریائی اهمیت این قضیه را به درجه ای رسانده که دیگر شوخی بردار نیست و دولت خمینی یا باید دست سستیز داشته باشد و یا پای گریز.

ورود به خاک عراق

"ما باید از راه نکست عراق به لبنان برویم". ما این جمله بقیه در صفحه ۳

## سرآغاز فصلی دیگر

واقعیت این است که جنبش چپ در مبارزات اجتماعی ایران و زنده سنگینی را تشکیل می دهد. در تاریخ ایران قرن بیستم، در انقلاب مشروطیت، در دوران استبداد رضاخانسی، در جنبش ملی شدن صنعت نفت و در مبارزه علیه دومین واپسین شاه سلسله منقر و دست نشانده پهلوی، چپ ایران نقش مهمی را ایفا کرده است. امروز نیز نیروهای چپ در رخداد های صحنه سیاست ایران شرکت چشم گیر و بسیار مؤثری دارند.

اما مهمترین واقعیت این است که نقش جریان چپ در ایران از همان ابتدا تا کنون، خالی از انحراف های گاه بسیار عظیم نبوده است. آنها علیرغم همه تلاشها، ایستادگی ها، فدا کاریها و جانبازیهای بلا تردیدشان، در مقاطع حساس مبارزه مردم ایران چه بسا چنان راهبهای را انتخاب کرده اند و مبلغ چنان افکاری بوده اند که هیچ توافقی نه با مقتضیات جامعه و منافع قشرهای محروم و مظلوم آن داشته است و نه با آرمانها و آمالهای رهائی طلبانه ای که از ابتدا مد نظر اصیل ترین جنبش های چپ جهانی بوده است. این انحراف هم اکنون به فاجعه آمیز ترین شکل آن، هر روز به صورت انواع گوناگونی حزب نموده و جریان "اکثریت فدائی" در درگاه ضد تاریخی ترین، تاریکترین، ظالمانه ترین و شقی ترین استبداد های تاریخ ایران تکرار می شود. تازه در این طرف هم هرچه می روید گل نیست در پایگاه نیروهای چپ مخالف با این که به پای هر گیاه خون ها می ریزند، ولی آنچه از این زمین می روید، همیشه یاد زهر استعمار و استبداد نیست. این جریان را خصائل است که هرچه بیشتر می اندیشی، بیشتر به وجوه تضادش با آن سنت رهائی طلبانه ای پی میبری که به نام مارکسیسم، کمونیسم یا سوسیالیسم دمکراتیک معروف و جدان تاریخ جهان بوده است. این جریان با استقلال اندیشه و رای عجیب بیگانه است. با این که دعوی آن دارد که به جای پرولتاریای ایران فکر می کند، فکر برای این طبقه را بر اساس یک وکالت بی توکیلی حقیقتا به مراجع دیگر سپرده است. یا برادر بزرگتر برایش می اندیشد، یا این نمایندگی را به یک اردوگاه داده است و یا در کتابهای دیگران در پی آثاری می گردد که بتواند به جای اندیشه پرولتاریای ایران در دفترچه ها، قطعنامه ها و اعلامیه های خود نقل کند.

این جریان با اینکه بدین ترتیب استقلال رای را از خود سلب است، دعوی آن دارد که بهترین و رزمنده ترین دشمن امپریالیسم است. این واقعیت را نمی بیند که اگر امپریالیسم نوسی سلطه بیگانه بر یک جامعه است، تسلیم اندیشه، سیردن حق رای به مراجع غیر و دنباله روی کورکورانه از پدر بزرگ ها و اردوگاههای زورگی آن ها آماده ترین و آسان ترین محلی است که سلطه بیگانه را به داخل نه تنها هر جامعه، بلکه در درون مغز هر انسانی رسوخ می دهد. این جریان غرابت شگفتی با علم دارد. با این که خود را تنها وارث سوسیالیسم علمی می داند و مثلاً "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" را شعاری می داند که مراعاتش شرط اصلی هرگونه تصمیم گیری می باشد، با این که با تعصب هرچه موکد تر مثلا اعلام می کند که بدون تحلیل ساخت ها و روند های اقتصادی - اجتماعی جامعه و بدون اشراف بر شرایط ذهنی طبقات تشکیل دهنده آن تعیین مرحله استراتژی و تاکتیک های انقلاب غیر ممکن است، با این که هر روز مرحلسمه و استراتژی و تاکتیک ها را در هر گزارش و سرمقاله هر بار چندین بار تعیین می کند، هنوز هیچ جا دیده نشده است که او در زمینه شناخت واقعا علمی جامعه ایران کار درستی انجام داده باشد. آنچه تحویل داده است باز هم تکرار همان الگوهای است که مراجع کبیر به غلط یا درست برای جامعه خود یا برای نوع دیگری از جوامع طرح ریزی کرده اند. "مرحله" همیشه همان مرحله فرمایشی و مقدس "انقلاب دمکراتیک" نیست که تازه در شکل های انحرافیش دفعتا

سوسیالیستی می شود. "فرماسیون" همان فرماسیون به ثبت داده شده "نیمه فئودال و نیم مستعمره" بود که بی سر و صدا تبدیل به "سرمایه داری" شد. استراتژی همان "قیام مسلحانه توده ای" و تاکتیک همان محاصره این توسط آن و یا بالعکس است. تغییراتی هم که صورت می گیرند - که در عمل همان میزهای سازمان از سازمان دیگر و یا مراحل جست و خیز یک سازمان واحد از یک "تحلیل" بسه "تحلیل" پیش ساخته دیگر را تشکیل می دهند، باز هم چیزی جز تغییراتی در درون چارچوب یک تاجر و یا تعویض الگوی دیگر نیستند.

این جریان با اینکه ظاهرا اتمک به بهترین شناخت های جنبش جهانی سوسیالیستی درباره ارزش، اعتبار، درجات و مراحل دمکراسی دارد، با این که در شعارهای دمکراسی طلبی را هیچگاه از قلم نمی اندازد، مثل همان گربه معروف از طرف که فرود می آید، خود را در پایگاه استبداد می یابد. یک گروه بر استبداد به خاطر مزایای مشکوک ضد امپریالیستی اش یکسر مهربان می زند و جامعه را در برابر آن دعوت به سکوت می کند و گروههای دیگر علیه استبداد تنها با این تصور می جنگند که استبداد خود را جایگزین آن کنند. اغلب دمکراسی را فریب بورژوازی می نامند و از "دیکتاتوری پرولتاریا" که ظاهرا همان هدف استراتژیک آنها را تشکیل می دهد، استبداد خاصگانی را می فهمند که بنات به جای پرولتاریا بر کل جامعه آن چنان حکومتی برقرار کند که طول عمرش، بنابر تجربه آموخته شده، بر بقا و درجات اختیارات روز افزون است.

تجربه چند سال پیش و بعد از قیام بهمن ۵۷ دست این جریان و گروههای مختلف آنرا با صراحت هرچه بیشتر باز کرده و مقاصد درونیش را آشکار ساخته است. قبل از انقلاب با این که همه "دمکراتیک" نبودن "مرحله انقلاب" را از روی الگوهای پیش ساخته معروف تعیین کرده بودند، هیچ کدام تصور درستی از آنچه در حال تعیین ماهیت انقلاب بود، نداشتند. در همان موقع بر پایه همین "تحلیل" های ساختگی جریان به رسمیت شناخته شده چپ می رفت که خد متکذری خود را به رژیم شاه ارائه بدد و جریانهای غیر رسمی، ولی مبارز و ضد شاهی بر اساس همین قبیل تحلیل ها در پی آن بودند که به هر قیمت همونی پرولتاریا و یا به عبارت درست تر همونی خود را بر انقلاب تحمیل کنند.

البته در این سیاق هیچکدام، تحت هیچ عنوانی حاضر به دادن کوچکترین تخفیفی به هیچ یک از "نمایندگان" هیچ یک از قشرهای بورژوازی نبودند. جریان چپ آنچنان به این قبیل نزاعهای الگویی سرگرم بود که دیگر فرصتی برایش نمانده بود تا متوجه ملا خور شدن انقلاب شود. بعد از انقلاب همان جریانی که تا همان اواخر مشغول کوش و جوه ضد امپریالیستی رژیم شاه برای توجیه سازشکاری هایش بود، یک باره طریقه مکاشفه را تغییر داد و وضد امپریالیسم را در توضیح المسائل خمینی و در دیگر لحنیات آیت الله ها و حجت الاسلامهای بی ریش و بارش کشف کرد. باز هم گفتن اینکه جامعه خاموش، فریفته، گرسنه، خد خورده و خون ریخته بماند که این بار آقا خط ضد امپریالیستی می کشد، مبارزه با لیبرالیسم - از لاس زدنهای روزهای اول که بگذرد در ضمن وجه تشابه این گروه با دیگر گروههای چپ سنتی است. البته این تنها وجه تشابه آنها نیست، بلکه تنها یکی از اشکال تظاهر اینهمانی مستوری است که خیلی عمیقتر نشسته است. در هر حال در این و آن طرف خط، خطی که گروههای متعدد چپ سنتی را بعد از انقلاب تفکیک کرده است - خطی که ترسیش را به حضرت امام واگذار کرده اند - همه از همان آغاز کار جای سگ و سنگ را در تبلیغات و مبارزات خود به هم دادند. مبارزه با لیبرالیسم باز هم به روان قبل از انقلاب ادامه یافت. انگار جامعه و زحمتکشان آن دیگر مساله استبداد را حل کرده بودند، و حالا دیگر

هیچ غمی نداشتند جز این که همونی را هرچه زودتر از دست "بورژواهای لیبرال" - که فکر می کردند وجه غالب رژیم را تشکیل می دهند - بیرون آورند و به دست این نمایندگان واجب الاطاعه پرولتاریا بپسارند. آنها برای این که یکی همراه ولایت فقیه جامعه را به اعصار صیغه و قضاص بازگرداند و یا بقیه تازه بین خودشان جنگ کنند که این طاعنه به کدام یک از وکلای بی توکیلی پرولتاریا باید برسد.

نتیجه در هر حال این بود که گروههای مختلف چپ سنتی در گیراگیر ملا خور شدن انقلاب، سخت سرگرم مبارزه با آزادی مطبوعات و احزاب - به اسم مبارزه با مطبوعات و احزاب بورژوازی شدند، بی هیچ گونه مبالا تصحیح - تجاویز گذاشتند که ارتجاع فقهتی و فقهایی بر علیه نصف جامعه، یعنی زنان ترتیب داده بود. بی هیچ بیم دل به رادیکالیزه کردن هرچه بیشتر شمارها سپردند و هیچ نیاندیشیدند که با خیال و اراده، هرا اندازه هم که اینها آهنگین و معصومانه باشند نمی توان حتی در بزنگاه یک انقلاب هم انتظار تحقق آنچنان آمالی را داشت که تازه در زیر منگنه الگوگرائی های این و آن مسخ و مقلوب نیز شده بودند. و بد تر از همه بلای بود که جنبش چپ در سالهای بعد از انقلاب به سر خود آورد. شعارها هر قدر تند تر شد، انشعابات نیز متعدد تر، در هر تصادمی که بین واقعیت های جامعه و پندار بافی ها و اراده گرائی های چپ ها پیش آمد، این جریان از نوبه چند سازمان گروه و یک جین اقلیت ها و اکثریت ها تقسیم شد. کار به جایی رسیده است که شمارش این همه نمایندگان انحصاری طبقه کارگر دیگر برای کسی که تبحری در آمار نگاری ندارد، دارد که غیر ممکن می شود. البته سهم بزرگ بحران جهانی کمونیسم را نیز در این پراکندگی های سرطانی نباید فراموش کرد که بازکردن کار این مقاله را زیاد به طول می کشاند.

\* \* \*

ما در این محیط بحران زده و پریشانی، در این فضای آلوده به ابهام و خفقان و در این فاجعه عظیم تاریخ میهنمان می خواهیم راه خود را پیدا کنیم. با این که راه سخت تاریک است و در پیچ و خمیش سئوالی پاسخ نیافته سد معبر می کشد، ولی چون در هر حال از رفتن گریزی نیست، باید رفت و تاریکی را شکافت. در این تلاش یاری دهنده چراغ هائی است که دست آورد ها، تجربیات و آموخته های جنبش جهانی سوسیالیستی در اختیار بشریت گذاشته است: با چراغ علم به جنگ پیشداری ها رفتن، هرگونه فرمانروایی و فرمانبری را در ارتباط با مراجع و بزرگان و معتبران جنبش مردود شمردن، شناختن خود کسب کردن و نه به وام گرفتن شک را مقدمه شناخت قرار دادن، منافع زندگان و خالصان جامعه را به جای صالح کارگران و دهقانان جانزدن، آزادی را در محدوده نیاز ویژه این و آن گروه اجتماعی تعریف نکردن، با دمکراسی برخورد تاکتیکی نکردن، مبارزه با استعمار را مبتنی به تعاریف مقولوب این مفهوم نکردن، از اراده گرائی برهیز کردن، تعدد و تحزب اندیشه هارا ممنوع نخواستن و... چراغ های بسیار دیگری که راه را بر ما روشن می کنند، بدون اینکه زحمت رفتن را از ما بگیرند. ما این راه را آغاز کرده ایم. لازمه آن در عین حال هم برخورد به خودمان و هم به دیگر اجزا" جریان چپ در ایران است. ما سعی می کنیم در قالب مقالاتی که در "پیام آزادی" انتشار خواهیم داد، این کار را ادامه دهیم. ولی در عین حال فراموش نمی کنیم که این انتقاد نباید ما را از شرکت در مسارات رزات دمکراتیک جامعه مان غافل بکند. در این رابطه تاکید بر سه اصل را واجب می دانیم: الف - برای سوسیالیستهای دمکراتیک مبارزه برای سوسیالیسم از مبارزه برای دمکراسی تفکیک ناپذیر است. در شرایطی که استبداد حاکم نفس کشیدن را برای هر انسان آگاه و یاجتی مومن تنگ

سراغاز فصلی دیگر

می کند ، در جامعه ای که ارتجاع کهن با اسلحه قصاص حد ، سنگسار ، فیزیه ، توضیح المسائل و تفکیر به جنگ مدنیت ، دانش ، آزادی ، حتی آزادی خوراک و پوشاک و عشق می رود ، در کشوری که امروز سردمدارانش به نام الله ، فقه و روحانیت به تمام دست آورده های بشریت اعلام جنگ داده اند ، در چنین جامعه ای مبارزه برای سوسیالیسم از آنجا که ضرورتا و مطلقا مبارزه ای علیه این بختک های جهل و این خفاشان شب خون و این دشمنان همه نوع آزادی ها و رهایی هاست ، تنها از این مجرا می تواند صورت بگیرد . این خود عین مبارزه طبقاتی است ، مبارزه ای که باید همه طبقات مردمی را به شرکت در آن فراخواند و به خصوص زحمتکشان را به ضرورت و اهمیت آن آگاه کرد . باید قول کرد که منافع طبقاتی زحمتکشان ایران امروز نیز چون گذشته به منافع همه قشرها و طبقات مردمی پیوند دارد و هنوز در این پیوستگی است که می تواند به در جاتی از اراضی نزدیک شود . ب - این بنابر که می توان بر علیه استبداد ، جهل و غارتگری حاکم تنها با نیرو های سوسیالیسم و در سویه استقرار بلا فصل سوسیالیسم و یا پیشی فصلی از نوع آن مبارزه کرد ، آنچنان بسا در اجتماع ایران بیگانه است که ناچار نقش تنها در آسمان خیال هاست . کافی است نگاهی به درجه تکوین پرولتاریا و به سطح آگاهی زحمتکشان و به پراکندگی و پیرشانی حتی روشنفکران سوسیالیست رژیم نگاه کنیم نیز به موقعیت بحرانی زده جنبش جهانی سوسیالیستی بیندازیم . راه های رفته و در گسل فرومانده را بنگریم - تا بتوانید فرود اجباری خود از تخت خیال ها را شاید بدون سرشکستگی و تلفات تنظیم کنید . جامعه ایران می تواند از سعادت بی همتا - در تاریخ این جامعه - برخوردار بشود ، تازه اگر موفق به برقراری آن چنان روابطی در پس فرمایشی رژیم فقهائی و فقهی بشود ، که در آن برای روشنگری ، تبلیغ سوسیالیسم و مبارزه آزاد زحمتکشان برای رهایی بیشتر جانی باشد . آنکس که بی ناستی داند که تازه این هم هنوز کلی آرزومندی است . تازه برای تحقیق این یک آرزو هم باید به قول معروف مرحله ای را طی کرد ، ابتدا به دگرگونی رسید ، تا از آنجا بتوان نگاهی به نیالوده تر ، کم ابهام تر و به یقین نزدیک تر به درنمای سوسیالیسم

اداخت .

ح - تاکید ما بر دگرگونی یکی هم به این دلیل است که برای ما تصور سوسیالیسم بدون دگرگونی غیر ممکن است . ما برای جامعه ای مبارزه نمی کنیم که در آن قشری از تکوین آنها و بوروکراتها به نمایندگی خود فرموده از جانب جامعه ای مسلوب الاختیار بر مال و منال مردم مطلقانه حکومت می کنند و پس از کنار گذاردن سهم ویژه خود ، بقیه را به طور بیهوده اصطلاح مساوی در میان توده فرمانبر تقسیم می کنند . شکفت نیست که آرزومندان چنین جامعه ای - که نمونه های پیش امروز اردوگاه جهانی سوسیالیسم به اصطلاح موجود را تشکیل می دهند - قیلا نیز اعتنائی به دگرگونی ندارند . ولی برای ما که سوسیالیسم را جدا از دگرگونی نمی دانیم و سوسیالیسم را دگرگونی می دانیم و می خواهیم ، این شرط واضح است که دگرگونی را باید از پیش تجربه کرد ، از پیش درک کرد ، زندگی کرد ، تا بتوان ارتقا بخش داد و در شکل متعالیش سوسیالیسم را برقرار ساخت . انسان استبداد زده ، عادت به روابط فرمانی کرده ، استبداد را در درون خود مستحیل کرده به گمان ما نمی تواند انسان سوسیالیسم ساز باشد . او باید قیلا به درجه ای از رهایی ، اعتماد به نفس ، خودمبری و خود مختاری رسیده باشد تا تعالییش را در جامعه سوسیالیستی هم بخواهد و هم بتواند به تحقق رساند . این سه اصل تعهد ما را به دگرگونی روشن می کند . پیام از این رو در عین حال یک پیام دگرگونی است که یک عنصر اصلی " پیام آزادی " را تشکیل می دهد .

\* \* \*

پیدا است که این راه را ما تنها نه می خواهیم و نه می توانیم برویم . " پیام آزادی " را به یک معنی به این دلیل منتشر می کنیم که با گفتن حرف هایمان و شنیدن گفته های خواننده گانمان ، آنها را به تجمع بر محور یک بینش سوسیالیستی دگرگونی - که خصائل و ویژگیهایش را همین بحث ها روشن خواهد کرد - فراخوانیم . می دانیم تعداد اشخاص و گره های کم و بیش مثل ما فکر می کنند ، از بینش چسپ استبدادی سرخورده اند ، از قتریرگی و جزم اندیشی نمایندگان تقلبی پرولتاریا فاصله گرفته اند و یا تازه به

اندیشه های سوسیالیستی دگرگونی روی آورده اند ، کم نیست ، ولی اینها غالبا پراکنده اند . سرخوردگی بیشتر آنها را چنان متحیر و پیریشان ساخته است که به سختی راه به یک تجمع جدید می برند . شکستخیز بد بینی و سوء ظن را آنچنان در ذهن آنها کاشته است که از رفاقت و همروزی با هر کس دیگر بیگانه اند . بی بردن به کذب آنچه تا دیروز اصل بلاترید بود ، آنچنان آنها را دستخوش شک کرده است که شک برایشان در صورت میدا حرکتیه شکل اصل مطلق تبدیل شده است . و از همه بد تر این که برخی در موضع شک و سوء ظن و سرخوردگی جا خوش کرده اند و راحت طلب شده اند . قبول که شک میدا شناخت و سوء ظن منبع اعتماد می تواند باشد ، قبول که پیرشانی بی آمد طبیعی ترک باورهای کاذب است . ولی این امکان را تنها با کاری می توان به فعل در آورد . شکی که با مبارزه به شناخت تبدیل نشود ، سوء ظنی که با همراهی به اعتماد تبدیل نگردد و پیرشانی ای که به تجمع منجر نشود چه بهتر که نه وجود نیاید . سردرگمی را باید با کار مشترک از بین برد . نمیتواند گفت اول همه مسائل حل بشوند ، تا بعد در هم گرد آیم ، سوء ظن ها تنها در صورتی که مانع کار و بهانه عزلت جوئی نشوند ، خویند . باید مواظب باشیم که از فرط شک و بد بینی رنج راحت طلبی نشویم یا شک و تردید را بهانه آسایش نکنیم . برای آنها که می خواهند کار بکنند ، پیام آزادی در عین حال محملی است برای طرح شک های که راه را برای دانش باز می کند و محلی است برای سوء ظن هایی که می توانست ککی به حل ساله اعتماد باشند . این ها می توانند از جمله ابزار تعیین مواضع یک جریان چپ مستقل و دگرگونی در ایران باشند . ما از خوانندگان دعوت می کنیم که در این کار با ما همکاری کنند . به ما و برای ما بنویسند و ما قول می دهیم از درج هیچ مقاله ای به دلیل اختلاف نظر خودداری نخواهیم کرد . گفتیم " ما با همکاری کنند " . مقصود این است که با هم همکاری کنیم . ما این محل را در اختیار می گذاریم ، ولی تعصبی حتی در این هم نیست که محمل " پیام آزادی " یا سازمان بانی آن باشد . طبیعی است که اینها خود موضوع بحث اند . اگر به محل های بهتر رسیدیم بلا درنگ بهتر را انتخاب خواهیم کرد .

جنبه استیصال

بود که خمینی زیرگانه " استیصال لبی " رژیم خود در مورد ضرورت لشکر کشی به لبنان و ارزیابی موقعیت آنجا را اصلاح نمود . او خیلی زود متوجه شد که لبنان صحنه هجوم استراتژیستک امپریالیستی و تهاجم سیاست غرب در مقابل شوروی گردیده و اردوی شرق اروپا هم ماست هار کیده کرده و دست به کاری نخواهد زد و لذا از قداره بندان سینه زن او در آنجا کاری ساخته نخواهد بود هیچ ، دم او را نیز به تله کشنده های خواهند داد . این بود که علیرغم رجز خوانیهای ائمه جماعت و سیاستمداران سبک مغز رژیم که یکپخته تمام در مورد لشکر کشی به لبنان و انهدام اسرائیل و . . . هارت و سیسورت راه انداخته بودند ، سر خر را کج کرد و از تله بیرون جهید . خمینی " سپاه اسلام " را از اقاتان به چاهی نجات بخشید ولیکن خود آنها را به جانب چاهی دیگر سوق داد . او که به هنگام " فتح خرمشهر " از شاس و موقعیت بسیار متفاسری برخوردار شده بود و میتوانست از موضع قدرت ، و در عین موافقت جوعومومی در ایران و عراق موفقیت نظامی را به فتحی سیاسی تبدیل کند ، طبق معمول متفرعانه از این فرصت بی همتا در گذشت و در پی سودای صدر اسلامی خود ، فرمان حمله به خاک عراق را به سپاه های واهی رسیدن به قدس و دفع آشپزهای عراق و . . . صادر نمود . خمینی انتظار داشت پیام او به " برادران عراقی " حسان شورش و آنبوسی علیه صدام برانگیزد که علیه ناه سرانگخت و عامل پشت صحنه را

از یاد برد ، درست از همین روز به بعد کیفیت جنگ عوض شد . اخبار مربوط به عملیات رمضان و شکستهای بی در پی و تلفات سنگین و بی شمار دیگر همه میدانند ولی آنچه با ماله و خطابه دائمی آخوندها و هل من مبارز طلبی هسای تبلیغاتی شخص خمینی و امیدش منتظری ، تا حدود زیادی از انتظار و اطلاع عمومی پوشیده مانده است ، تناقضات فزاینده و مستاصل کننده ای است که در ناره مسائل سیاسی - نظامی جنگ دامن مسئولین رژیم را فرا گرفته اند .

شکساف در استراتژی جنگ و صلح

در آغاز مرحله جدید جنگ که هنوز مزه پیشرویهای سهیل و سریع قبلی لای دندان حضرات بود ، هیچیک از سردمداران حکومت جرات اظهار مخالفت آشکار با طرح حمله به عراق را نداشت . جلگی حجج اسلام و آیات عظام و سرداران اسلام ظاهرا در این بیان مشترک بودند که : " رزمندگان اسلام از مرز ها عبور کردند و به قصد آزاد سازی ملت عراق از جنگال خون آشام عطفلی های بغداد وارد عمل شدند " . ( ۱ ) لاکسن ده روز بعد ، هنگامیکه عرام و خاص معلوم شده بود که " عملیات سرزومند رمضان " در واقع به گل نشست و جز تلفات سهیلگین و خسارات سیاسی و نابودی موقعیت حقوقی ممتاز قبلی ( از نقطه نظر مطالعه عراق ) ثمری نداشته است ، سرمقاله نویسان حزب جمهوری اسلامی تمه های دیگری ساز کردند و از سر گشتگی و دسام کاری خود نظریه عرفانی ساختند : نه شکست ،

نه عمر و نه سرنوشت جنگ نه دست ما نیست ، جنگ برین جهان است " . ( ۲ ) برده های توهم بیروزی که کنار رفت ، جناح بندی آشکاری بر سر مسائل جنگ و صلح پیدا کردید که تاکنون نیز کمابیش ادامه دارد . جناحی که تبلور آنرا در محور ولایتی - موسوی - خامنه ای می یابیم ، و خامت اوضاع جبهه و شرایط سیاسی منطقه ای را جدی گرفته و کوشیدند به لطایف الحیل مسائل و مطالبات را به شکلی قابل طرح در جلسات بین المللی فرمولبندی کنند . موضع گیری معتدل میر حسین موسوی در تاریخ ۵ مرداد تبلور این نظریات بود : آنچه برای ما مهم است و در مذاکرات ینهان و آشکار گفته ایم عقب نشینی بی قید و شرط نیروهای متجاوز صدامی به نقاطی است که جنگ را آغاز کرده است ، صدام بارها قرارداد ۱۹۷۵ را به طور بیگانه مطنی کرده است " ( ۳ ) در همانروز خامنه ای نیز موضعی مکمل وی اتخاذ می کند : " ما در امور داخلی عراق هرگز دخالت نخواهیم کرد " . ( همانجا ) اما در همان شماره روزنامه جمهوری اسلامی ، جناح دیگر نیز بر مواضع افراطی پافشاری می کنند : " رزمندگان اسلام باید خاک عراق را از وجود حزب بعثت آزاد و صدام را ساقط کنند " . ( ۴ ) این سخن صیاد شیرازی و توپ تبلیغاتی سرهنگ معینی پسر فرمانده نیروی هوایی که " ایران " قادر است بغداد را با خاک یکسان کند " از زاویه ای سرون میزد که فملاراس " قوای اسلام " را تشکیل میدهد . محله پیام انقلاب " ارکان سپاه پاسداران " نیز در همین ایام سادرت به چاپ مقاله ای تند بقعه در صفحه ۴

## جنبره استیصال

و توهین آمیز نسبت به وزارت خارجه و کادرهای آن نمود با تیرت درتیت: "بافت سیاسی، عقیدتی اکثر دیپلماتهای ایران، ساخته شده کارخانه استعماری است" (۵) در همین اوقات مساله خسته شدن مردم از جنگ، "تلفات و خسارات" و از این قبیل، برای اولین بار لابلای مقالات روزنامه های صبح و عصر پیدا شده بود و موقعیت برای فعال شدن محور ولایتی - موسوی مساعد مینمود. سفر میر حسین موسوی در راس یلک هیات به الجزایر شایعات زیادی را در باره امکان صلح دامن زد. وی در آغاز هرگونه امکان میانجیگری را تکذیب نمود، لکن پس از بازگشت از این سفر علنا اعلام کرد که: "ما از هرگونه کوشش در این زمینه استقبال می کنیم". باردیگر خمینی احساس می کند که سیر حوادث وی را که "مرد جنگ" است به سمت صلح سوق میدهد. امام محزون و تشنج طلبان، رفسنجانی را که مدتی بود راجع به جنگ و جبهه سکوت و انتظار پیشه کرده بود، به حضور فرا می خواند. پس از این "دیدار با امام امت" بود که وی به ناگهان در نقش خواجه نظام الملک ثانی، قاطع و مقتدر و مدبر، به صحنه می آید و ضمن طرد "شایعات" به صلح و میانجیگری و... توپ میزند که: "اگر قرار باشد حقوقان را در بغداد بگیریم تا آنجا پیش خواهیم رفت" (۶) نمایان توجه است که از آنروز تاکنون چهره ایشان یک تاز سرتیترها، صاحبها و "تحلیل" دهی های متوسط به جنگ و جبهه شده است و بار دیگر مثل ولایتی - موسوی - خامنه ای حرفهای خود را در حد موضوعات مسکن، فرهنگ، هنر ورزش و... محصور می کنند. از آنموقع کلیه موضع گیریهای مهرارج به جنگ و صلح، توسط رفسنجانی انجام گرفته است و طرح بدیع وی در باره کلیه مسائل مربوطه را، دوازده روز بعد از دیدار با امام، در مطالب خطبه نماز جمعه ۸ مرداد رفسنجانی باز می یابیم. این خطبه که روز بعد با تجلیل تمام در کلیه روزنامه ها چاپ و به عنوان "تحلیلی درخشان" سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی قرار گرفت، مجموعه ای است حیرت برانگیز از افتخاش و استیصال سردمداران جنگ طلب و آرزوها و افکار مغشوش و مبهم شخص خمینی. رفسنجانی در این خطبه سه واقع زیان آفاست: "اگر آمریکا می گوید جنگ تمام شود دروغ می گوید، شوروی دروغ می گوید، اعراب دروغ می گویند، انگلیس فرانسو دروغ می گویند... اینها می خواهند جنگ را... منتها به طوریکه ما برترسانند، ما اینطرف بمانیم و سالیها وضعیت جنگ و نه صلح باقی بماند... و اگر ما در مرزهایمان می مانیم همین بود، نه به ما خسارت میدادند، نه حاضر بودند یک قدم از برنامه هائی که دارند عقب نشینی کنند... ما دوره بیشتر برابمان نمانده، بیا دلایله صلح را بپذیریم و جنگ را خاتمه دهیم... و فرض دیگرش این است که ما دلمان را بزیم به دریا و جنگ را تمام کنیم، جنگ را تمام کردن هم همین جور است که ما الان شروع کردیم و اینها را گچ کردیم... اینهاش که در ایران نیستند مثل گاو تحلیل می کنند... اینها اصلا نمی فهمند که ما داریم چکار می کنیم ولسی خودمان می فهمیم چکار می کنیم... جنگ را تمام کنید، کربلا را بگیرید... قدس را بگیریم و اسرائیل را هم بگیریم و همه اینها حرف حساسی است... اولین و مهمترین هدف ما این است که جنگ را تمام کنیم... جنگ را همینطور تمام می کنند... یک روزی صدام هرچه دارد آنجا نوب می شود و راه برای همه باز می شود... روح برنامه ما این است که قدرت جهانی که مصر، اردن، کشورهای مرتجع خلیج و آمریکا و شوروی به صدام داده اند آنرا نوب کنیم و بعد که نوب شد، جنگ را تمام کنیم".

جنگ طلبی است که در عین سودای ایجاد خلافت وسیع اسلامی خود، با سر به سنگهای سخت واقعیات ژئوپلیتیک منطقه برخورد کرده و ذهنش به دوران افتاده است. در طول هفته متعاقب این "تحلیل درخشان"، هجومهای مکرر قوای خمینی جز شکست و تلفات سنگین نتیجه ای نداشت و سرانجام دوره تازه ای از جناح بندی های گفته شده بمنصه ظهور رسید. مساله خسارات و تلفات جنگ چنان بالا گرفت که برای اولین بار در سرمقاله مجله سپاه پاسداران نیز به آن اشاره رفت: "ما به نیرو و خط مشی احتیاج داریم که بتوانیم در بعد نظامی تلفات و خسارات نیروی انسانی و تجهیزات نظامی خود را ترمیم کنیم". (۷) آقای ولایتی که در طول حملات بی ثمر "قوای اسلام" ساکت مانده بود، جوابی ای شکایت آمیز به مقاله شماره پیش مجله سپاه در باب دیپلماتهای استعمار زد: "نوشته وطنی صاحبیه ضمیمه آن راجع به انگیزه ورود به خاک عراق مختصر ولی صریح و قاطع موضع می گیرد:

سؤال - آیا به نظر شما یکی از انگیزه های ورود ما به خاک عراق کمک به جهاد آزادی بخش مردم عراق جهت استیصال رژیم بعثی - صهیونیستی عراق نیست؟

جواب - نخیر... ما هیچ بنای نداریم که در امور داخلی هیچ کشوری دخالت کنیم... ما بنا نداریم که برای کسی قیم باشیم... (۸) اما گردانندگان سپاه و مجله ارگان آن در همین شماره طی مقاله های متعدد و از جمله طلبی تحت عنوان "انگیزه های رزمندگان اسلام از ورود به خاک عراق صد و هشتاد درجه خلاف موضع زیر امر خارجه جمهوری خودشان موضع می گیرند:

"ورود رزمندگان اسلام به خاک عراق بر اساس موضع اعتقادی یعنی جهاد آزادی بخش می باشد... علیات رضوان حرکتی است که می رود با گرفتن خاک عراق و سیردن آن به نیروهای رزمنده عراقی، عراق را با یک جهاد آزادی بخش از جنگال رژیم فاسد صهیونیستی نجات دهد". (۹)

و بار دیگر در مقابل مواضع ولایتی - موسوی، صیاد شیرازی و... به میدان می آیند و خدمت آیت الله منتظری میروند و حرفهای قبلی را در باره رسیدن به قدس تکرار می کنند. اغتشاش فکری و استیصال سیاسی - نظامی تجدید و تشدید می شود و ذهن "امت حزب الله" به دوران می افتد. برای جلوگیری از تاثیر این تناقضات رشد یابنده و فلق کننده بر جو عمومی کوشش می شود. مسائل دیگری چون حمله به کردستان، محاکمه قزلبازاده، گرفتن خانه های تیمی و بالاخره شکست بزرگ عراق در برگزاری کنفرانس غیر متعهد ها عنوان شوند.

## کشمکش با غیر متعهد هسا

تا این تاریخ هنوز اعلام شده است که کنفرانس سران جنبش عدم تعهد کی و در کدام شهر برگزار می شود. آنچه مسلم است، مسئولین عراق و شخص صدام حسین با کات و موقع سنجی، متوجه تبلیغات و تاثیر جنجال رژیم خمینی در باره "عدم امنیت بغداد" بود و با رستی فرورتنانه و به خاطر حفظ وحدت جنبش غیر متعهد ها قرارهای قبلی را در اختیار تصمیم گیریهای مجدد اعضای جنبش قرار دادند و تنها به طرح پیشنهاد تشکیل کنفرانس وزرای خارجه در بغداد بسنوده کردند. این موضع گیری حکومت عراق را رژیم خمینی با شتابزدگی و جنجال تبلیغاتی به مثابه "پیروزی عظیم" فعالیتهای خود تحویل امت تشنه "حزب الله" داد و بار دیگر سرست از بساط پیروزی یا از حدود ممکنات فراتر گذارد و طالب آتش بلا جاش شد! مسئولین رژیم که سر سرغاث سیاسی این "پیروزی" بر هم سبقت می گرفتند، این بار تقاضای اخراج عراق از کنفرانس و جنبش غیر متعهد ها را به میان کشیدند. تاکتیک آنها در این مورد نشانه فروزن طلبی همراه با فشار و ارعاب می باشد. به تحریک ایاتان "بازمان مجاهدین اسلامی عراق" بیانیه داد که "جنازه هر وزیر امور خارجه ای که به بغداد بیاید تحویل دلنش خواهد شد" و روزنامه های تهران نیز به قلم فرسائی

در باره "صدام میمرد" و... همت گماشتند. اما رژیم خمینی با انتخاب این تاکتیک عملا به سود مواضع محتاط و متعادل و "دنیا پسند" رژیم عراق کار کرد. اینک حتی آنها تیکه طرف خمینی و مواضع رژیم را در باره تغییر محصل کنفرانس می گرفتند، از ادامه حمایت از مواضع ایران ناتوان می باشند و در واقع به خاطر زیاده طلبی و موضع تهاجمی غیر سیاسی رژیم جماران، کفه ترازو به نفع مواضع عراق سنگین شده است و اولین حاصل مواضع فالانزیستی حاکم این بود که کنفرانس اسلامی، وزیر امور خارجه عراق را به ریاست برگزید. به این ترتیب در این کنکاش سیاسی نیز حکومت خمینی خود را به وضعیتی دچار کرده که چیزی از بن بست و استیصال فاصله ندارد.

## استیصال سیاسی رژیم و ضعف اپوزیسیون

عوارض و عواقب فاجعه بار جنگ موجب تشدید ناراضی عمومی و بیدار شدن سریع انزهان توده های متوهم، به ویژه از هنگام ورود نیروهای خمینی به خاک عراق شده است. کاملا مشهود است که ابعاد این ناراضی به درون "امت حزب الله" نیز کشیده شده است. به طوریکه از آن "حضور در صحنه" سابق دیگر اثری باقی نیست، (اخیرا در تشییع جنازه سه پاسدار معدوم علیرغم تبلیغات تشدید و اعلامیاتی رسمی ارگانهای دولتی و... چیزی حدود ده هزار نفر شرکت کردند). گرفتاریهای مردم حد و اندازه ندارد و به خصوص در برخورد با بیورکراسی دولتی و نهاد های "نقلابی" آنقدر فشار و مشکلات و آزار و اذیت مراجعین بالا گرفته که اخیرا به اعتراض و بروز آشکار خشم مردم منجر گردیده است و حمله مراجعین خشمگین وزارت علوم با سنگ و آجر به اطلاق های مربوطه در هفته اخیر، نمونه ای از این وضعیت متلاطم است. کشمکش مابین "ستاد انقلاب فرهنگی" و "جهاد دانشگاهی" کار بازشکافی دانشگاهها را با مشکلات جدید و لاینحلی روبرو ساخته و هزاران دانشجو کماکان بلا تکلیف هستند. مشکلات افزاینده ای در رابطه با گرانی، بالا رفتن هزینه های آب و برق و تلفن به طور سرسام آور، گرفتاری های مربوطه به معضل مسکن و... گریبان رژیم را گرفته اند. مدتهاست رژیم می کوشد فیلوی تبلیغاتی هوا کند و خلق الله را مشغول نگهداری، ولی کوششهای بی نتیجه بوده اند و از مهرکه های جنجالی دیگر خبری نیست.

آخرین ترفند خمینی حمله به قوانین غیر اسلامی و صدور فرمان لفظ کلیه قوانین غیر الهی می باشد. این فرمان نیز جز از افزودن اغتشاش و هرج و مرج در تمام ارگانهای قضائی و تشدید بی سابقه مشکلات مربوط به سیستم قضائی و بلا تکلیف مانان، صد ها پرونده و... ثمری نخواهد داد. رژیم به نوبی در باطل استیصال در سیاستهای داخلی و سیاست جنگ و صلح خود گرفتار آمده است.

اما اپوزیسیون به درستی از این موقعیت نا موفق رژیم بهره بر داری نمی کند. در بعد مقاومت و مبارزه نظامی جنبش خلق کرد با ایستادگی همه جانبه در مقابل دشمن در عین تقلیل تناقضات و اختلافات داخلی خود، نقش درجه اولی ایفا می کند و پیشروی نیروهای پیشمرکه حزب دمکرات کردستان در نواحی شمال کردستان حائز اهمیت زیادی است. اتخاذ روش حمله به بدنه دستگاههای سرکوب رژیم از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران نیز می تواند ضریب ضربات ممکن را بالا برده و موجب بروز ترس و تردیدهای بیشتری در میان حزب الهی ها و پاسداران گردد. تمام این ابعاد مقاومت و هجوم مسلحانه به حای خود، ولی آنچه فقدان به طور چشمگیری محسوس است، ضعف اپوزیسیون در عرصه فعل و انفعالات سیاسی است. شورای ملی مقاومت باید بتواند در این دوره اضطراب و استیصال سیاسی - نظامی رژیم، به مانورهای سیاسی نیز دست بزند و خود را به شاه آلت رباتی ملی و عقبه در صفحه ۸

اندر ولایت فقهائی

لویج مزبور عبارتند از ۲۴۸۲ فقه که مجلس سنا امر ولایت سفیه نقدا موظف است در عرض ده روز همه آنها را به محت گذاشته و تصویب کند .

از این موضوع بر می آید که البته ملایان تازه به فکر اسلامی کردن قوانین نیفتاده اند ، بلکه قبلا نیز لویج مورد نظر را به مجلس ارائه کرده بودند . ولی اینکه چرا به یکباره ضرر رهبر مستضعفین جهان لبریز شده و تعلل بیش از این را در استقرار حکومت مستضعفین در جهان جایز ندانسته و احتیاط واجب را در برهم ریختن اوضاع تشخیص داده اند ، چندان روشن نیست . هرچند اولین بار نیست که نایب امام صدر جنیسن بلاهت ها شده اند ، و به یقین آخرین بار هم نخواهد بود ، ولی این بار به نظر می رسد که کار ریشه دار تر از این حرفها باشد . گویا دعوا بر سر این است که آقا بالاخره تن سه ولایت فقهائی می دهد و لاحرم دست از بدعت گزاییهای خود بر میدارد یا نه ؟ آیا آقا هنوز با آوردن حنکولسک بازبهای مثل "مجلس شورای اسلامی" و ادای جمهروری در آوردن ها - که در قوطی هیچ فقهی در هیچ عصری نظیرش نداشته - روا میداند که جلوی ولایت مستقیم حکام شرع گرفته شود ، و یا اینکه بالاخره قول می کند که لحاف را باید بین همه ملا ها تقسیم کرد و به هر کدام در گوشه ای و حوزه ای حق ولایت داد . به نظر می رسد نایب امام نقدا واداره و قبول کرده باشد که مال به صاحب مال برسد . از این پس خود آقایان حکام بر جا هستند . حکم اسلام را راسا صادر می کنند . مجلس هم فعلا بی خود سپاه است . آقایان آنقدر هم ابله نیستند که فکر کنند این ساختن مقدس در عرض ده روز ایستهم قانون را می تواند تصویب کند . دیدیم که حجت الاسلام بی ریش هم درس خود را بلد بود و به حقایق اینکه عجله ای در تصویب قوانین بقرآمد مجلس را تعطیل کرد و آقایان وکل را به زیارت خانه خدا فرستاد . در هر حال تا اطلاع ثانوی حکومت آخوند الطوائفی با این حکم آقا رسما تاسیس گردید . حالا هرکس می تواند تصور کند که با این تاسیس چه آخوند در آخوندی در ساط مملکت بر پا خواهد شد . حکام شرع از این پس چگونه با دست باز به حان و مال هرکه بخوانند تنها مطابق میل خود خواهند افتاد . در کشوری که قرار است تولید صنعتی و کشاورزی اش همین فردا بر پا به حد خود گفائی برسد و به کوری جنم همه بیابان حتی در کویر هم خیار شور نگارد ، از این پس هر آخوندی می تواند به میل خودش هر قانونی را برای هر مورد - البته نه انکاء آیات و احادیث مخصوص خودش - از شکم خود صادر نماید . هر آخوندی می تواند قانون مالکیت خود را اجرا کند ، می تواند به میل خود حد را بالاتر و پائین تر سزند و تجاوز به زنان زندانی و شکنجه اسیران بند را شدید تر و غلیظ تر بخواهد . کافی است یک لحظه تصور کنید که حالا دیگر آدمهای مثل خلخال و غفاری با دستبازهم بازترسیده حان مردم می افتند و حکم پشت حکم صادر می کنند . همه حان شلاق و قطع اعضا و سنگسار و قضا و از این قلیل مظاهر عدالت فقهائی اسلامی به کار خواهد افتاد .

و جهالتی که از این راه بر مملکت حاکم شده است ، خیلی گویاست . در زیر به چند نمونه که در کیهان ۲۱ و ۲۴ شهریور منتشر شده است اشاره می کنیم :

برای اینکه معلوم شود که ما یک لبرهم زدن رهبر مستضعفان جهان تا کجا نظام حقوقی کشور را بر هم زده اند و تنظیم چه اموری حالا دوباره به فتاوی ملا ها پیوند خورده است ، کافی است به سئوال و جواب زیر نگاه کنید :

س- آیا حرام تخلفات رانندگی صحیح است ؟  
ج - اگر حفظ نظم توقف بر حریبه دارد ما رعایت احتیاط مانعی ندارد .

یا به این یکی :

س- صدور چک بی محل آیا جریبه اش چیست ؟  
ج- جریبه های رژیم سابق متعین نیست . اما میتوان جریبه برای صدور چک بلا محل قرار داد .

پاسخ ها گاهی نشان میدهند که سفهای عظمی برای انطساق احکام عمده بوقی خود به زبان زندگی امروز چه زحمانی باید به مغز ناچیزیشان بدهند و چه فتاوی داهیهانه ای از پیچ در پیچ آن بیرون بیاورند :

س- دیه مقول به پول رایج ایران چقدر است ؟  
ج - در صورتی که مقتول مرد مسلمان باشد دیه او صد شتر یا دو سست گاو و یا هزار دینار طلای مسکوک رایج و یا ده هزار درهم نقره مسکوک . و اگر مقتول زن باشد ، دیه او در تمام آن شش مورد نصف دیه مرد است . و اگر مقتول مرد نمی باشد ( مقصود مسیحیان و یهودیان است ) دیه او ۸۰۰ درهم . . . در صورتی که مشکل باشد برای متهم تهیه این شش چیز ، می تواند قیمت یکی از آنها را بپردازد .

سئوال ها گاهی واقعا آنقدر غاضبانه که حتی این آقایان اعظم سفها هم از حل آن در می مانند و تکلیف را به دست باری به هر جهت می سازند ، و یا مثل فقه در گل و امیامند .

س- از بواج غیر رسمی چه حکمی دارد ؟  
ج - اصل از بواج اشکال ندارد ، اما تحلف از مقررات و قوانین دولت جمهوری اسلامی حایز نیست .  
حکم زیر هم صرف نظر از قبول قساوتی که در آن می شود ، از همین مقوله است :

س- دوبرادر خواهر خود را به حرم فحشا کشته ، پدر و مادر و شوهر مقتوله شکایتی ندارند و مقتوله دو فرزند صغیر هم دارد ، تکلیف چیست ؟

ج - اگر زنا محصنه باشد احتیاط این است که سهم صغار را بپردازند و بعضی از مراح می فرمایند اگر در گرفتن دیهه برای صغار مفسده ای باشد ، بعید نیست دیه ساقط شود .  
مقام حاکم شرع - که در هر گوشه و کنار مملکت در این نظام آخوند ترمائی برای خود ساط حکومتی خواهد داشت ، سرآمد همه مقامات است . حتی حکم دیوانعالی کشور هم ( مقسام کشوری ) کنار حکم او محسوت خود را از دست میدهد ( ما اینکه اعضای این دیوان عالی ، با یا بدون عمامه خود از همان قماش اند )

س- حکم صادره مغایر با شرع اسلام : ولی نه تأیید دیوان عالی کشور هم رسیده ، تکلیف چیست ؟

ج - در صورتیکه حاکم شرع محترم تشخیص دهد حکم مخالف شرع مقدس اسلام است قابل اجرا نمی باشد .  
ارکرامات شیخ ما چه عهد ، بچه را که بود و کف و حرمت فتاوی زیر سوهه رازی اسماز این فصل کرامات ، شوح الشوح است :

س- فوائن صادره جهت حفظ اجماع و نظم عمومی آن لازم است و رعایت آن ؟

ج - بلی لازم است رعایت آن .  
حکم زیر که ظاهرا مربوط به عضوهایی است که معلوم نیست نه چه دلیل به دست طفل دیگر بقرض پیدا کرده ، عظمی هسائی مملکت کی برادار دارد سر کرده است . سسند حد سسوقی در پاسخ سهفته است :

درسهای لهستان

قیمت های فوق الذکر به علاوه خراسته های مربوط به جبران شرایط نا مساعد کار در برخی قسمتها ، مثل اضافه کار برای پست هایی که به سلامتی لطمه می زنند ( سه برابر اضافه کار معمولی مطالبه می شود ) و ده درصد اضافه کار ضاعف برای شیفت شب . این اعتصابات بین دو السه ساعت طول می کشند و هر بار که مدیریت کارخانه نمایندگان کارگران را برای مذاکره دعوت می نماید ، کار محدودا جریان می یابد و اعتصاب قطع می شود .

در همین روزها اعتصابات دیگری شروع می شوند . در کارخانه پلموت در شهر تولف ( ۳۵۰۰ کارگر ) ، در چندین کارخانه شهر لوتس و کارخانجات فولاد سازی ورشو . کلیه کارکنان شعبه کارخانجات اوسوس در شهرک اوستروف - ویلکد یولسکی دست به اعتصاب می زنند و خیلی زود موفق به کسب مطالبات خود می گردند . متعاقب این پیروزی کارکنان سیاری از کسار خانجات این شهرک نیز به اعتصاب روی می آورند و تقاضای تأمین گوشت کافی و سایر مایحتاج اولیه را مطرح می کنند . ایمن خواسته ها نیز برآورده می شوند ، لکن به دنبال آن کسب بود گوشت تمام شهر را فرا می گیرد و این وضع به آغاز اعتصابات مجددی در دامن می زند .

۱۰ ال ۱۹ ژوئیه :

در شهر لوبلین ( که در همین هفته اخیر شاهد تظاهرات شدید و درگیریهای حاد با مامورین دولت بود و بالاخره تحت محاصره نیروهای پلیس درآمد ) و حومه اش اعتصابات کارگری در قریب سی کارخانه آغاز می شود . به علاوه با اعتصاب موقتی کارکنان وسائل نقلیه شبکه رفت و آمد شهری نیز برای مدتی از کار باز می ماند . موجب این اعتصابات دو مساله می باشد : یکی همان ارتقا قیمت گوشت و دیگری نالاریدن تویم تولید از جانب دولت در صنایع ماشین سازی و تکنیکی دیگر . دستورات جدید مدیریت صنعتی حاکی از این می باشند که دولت خواهان کار بیشتر از کارگران نه علاوه بالا رفتن حجم تولید است . اینحاست که اعتصاب یک پارچه کارگران صنایع این منطقه خواست جدیدی را نیز سه مطالبات قلی اضافه می کنند : انتخابات جدید به منظور تعیین رهبری سندیکاهای محل ( دولتی ) .

در همین روزها یک اعتصاب ۱۵ دقیقه ای کارکنان وسائط نقلیه شهری گداسک و کودیسا موجب می شود که مقامات مربوط به اضافه حقوقی به اندازه ده درصد پیشنهاد کنند . در این اثنا سست هزار کارگر صنایع اتومبیل سازی شهر سران دست به اعتصاب می زنند . همچنین اعتصابات جدیدی در کارخانجات کرازنیک و سلم حوالی شهر لوبلین شروع می شوند ؛ صنایع فولاد سازی استالوا و ولا را نیز اعتصاب کارگری فرا مگیرد .

۲۰ ال ۲۳ ژوئیه :

در صنایع شیشه سازی لیبارتف و کارگاههای راه آهن استرسوف ویکویولسکی کارگران اعتصابی به منظور کسب اضافه حقوقی بالغ بر سیست درصد با مدیریت وارد مذاکره می شوند . در شهر ورسلا و در کارخانجات تراموا سازی اعتصاب در می گیرد . در اثنا لازم به یادآوری است که از همان آغاز جشن اعتصابی حدود مسئولین کشته دفاع از خود احتسابی که همان "کشته حمایت از کارگران" ( کور ) سابق باشد ، با فعالیت و شستگار بسابقه به ناری اعتصابیون شتافته بودند و مزارکیز متعدد در شهرهای اعتصاب زده به منظور کمک مالی ، امنیتی ، ارتباطی و تبلیغاتی به کارگران تشکیل داده بودند

در روز ۲۳ ژوئیه هات رئیس شاعه ایالتی حزب توده کارگری ( حزب کمونسٹ حاکم ) در ناحه ورسلا و ویوز ، کمیسونی تشکیل مدهد به برای تهیه مدامات و امکانات ! خلوکوری از اعتصاب و ششامه می کند که به محض بروز کوچکترین نشانه ای از ناراضی در بین کارگران در حال مامورین اس کسسون ضروری است !

## درسهای لهستان

در روز ۲۵ ژوئیه اولین اقدام شدید علیه افراد "کمیته دفاع از خود اجتماعی" انجام می شود. بوسناکه سیرسکا که از اعضای فعال کمیته مزبور است به مدت ۸ ساعت در سلول انفرادی زندانی می شود. استانیسلاو زمیکلیسکی و کنراد توسینسکی در شهر تورون توسط پلیس مورد ضرب و شتم شدید قرار میگیرند در ورشو سردبیر نشریه واحد های مستقل و غیر دولتی سندیکا (غیر قانونی) "کارگر"، داریوس کوپیک نازداشت و تحت بازجویی و ضرب و شتم قرار می گیرد.

در روز ۲۷ ژوئیه دفتر "کمیته دفاع از خود اجتماعی" ک. اس. اس. گزارش می دهد که از اول ژوئیه در سینه از ۷۰ کارخانه اعتصاب در گرفته و در کلیه این اعتصابات مذاکرات با مدیریت توسط کمیته های خود انگیخته و انتحالی کارگران انجام یافته و ترکیب این کمیته های اعتصابی روزمره عوض می شده است و جریان مذاکرات با مدیریت نیز به طایر مستقیم و مرتسب در اختیار کارگران واحد مربوطه قرار می گرفته است. در یکی دو روز بعد تعدادی از اعضای فعال ک. اس. اس. از محل کار با تدریس و تحصیل اخراج می شوند.

## ۱۰ اوت:

به تدریج کارخانه های دیگری به جنبش اعتصابی می پیوندند. اوایل اوت دو هزار نفر از کارگران بندر گودینا و سیس هزاران نفر از کارگران بندر گدانسک کار را زمین می گذارند. بدینال این رخداد، در یک سری از کارخانجات ناحیه کیلسه و حوالی ورشو کارگران دست از کار می کشند. دو روز بعد کارگران هلیکوپتر سازی شهر اسوید نیک وارد اعتصاب می شوند. تعداد این کارگران به بیست هزار می رسد. از روز هفتم اوت به بعد دامنه اعتصابات به پایتخت می کشد و بخشهای غیر صنعتی را نیز فرا می گیرد.

## ۷ الی ۱۰ اوت:

کارگران و رفنگران شهرداری ورشو وارد یک اعتصاب یک هفته ای می شوند. در همین روزها ک. اس. اس. اطلاعیه ای صادر می کند و ضمن حمایت تمام و کمال از اعتصابات کارگری به کمیته های اعتصابی پیشنهاد می کند که حاضر است هر گونه تماس و مزاحمت با متخصصین رشته های گوناگون صنعتی، اجرائی و غیره برقرار کند تا کارگران اعتصابی نتوانند تا علم و تخصص از شرایط گوناگون خواسته های خود را بر اساس قائل دفاع مطرح کنند و یاد آوری می کند که: "هر آینه کارگران و تمامی مردم لهستان موفق شوند اشکال سازمانی و همبستگی را که طی روند های اعتصابی آزمایش کرده اند تقویت نمایند، در اینصورت همگی ما قادر خواهیم بود، از خود دفاع کنیم و در تعیین سرنوشت خود نقش بزرگتری ایفا نمائیم."

در روز ۱۱ اوت برای اولین بار در این دوره از اعتصابات یکی از رهبران کارگری یعنی مارک گولدزمان، عضو کمیته اعتصابی کارگران تضرکو و رفتگری شهر ورشو از طرف پلیس دستگیر می شود. ولی به دنبال اعتراض ملاحظه کمیته های اعتصابی و سایر تشکیلات حامی کارگران سر از هفت ساعت محدود آزاد می گردد. در همین روز اعتصاب رانندگان اتوبوس و تراموای ورشو آغاز می گردد. در روز ۱۲ اوت حزب حاکم توسط مسئول امور تبلیغاتی کمیته مرکزی بیوس لوکاویچ در مهال حیر نگاران خا رخی اعتراف می کند که موح اعتصابی موجود است و به این ترتیب موضع قبلی حزب را که دائما در شریات دولتی از قطع کار "و برخی کم کاریها" سخن گفته بودند تصحیح میکند.

## ۱۳ الی ۱۵ اوت:

دامنه اعتصاب سرانجام رانندگان تاکسی در شهر ورشو را نیز فرا می گیرد. در همین روز است که کارگران بزرگترین کشتی سازی لهستان، یعنی کشتی سازی لنین در شهر گدانسک (دانزیک) برای اولین بار تعاضای تشکیل اتحادیه های آزاد

را به میان می کشند. علاوه بر این کارگران خواستار برگرداندن کارگران اخراجی به محل کار و پخش مطالبات و تقاضاهای کارگران و سایر اعتصابیون از طریق رسانه های همگانی میشوند. رئیس کمیته اعتصابی این واحد عظیم یعنی ۱۷ هزار کارگر کشتی سازی لنین، کارگر فعال، محسوب و با سابقه ای است به نام لچ والسا که در عین حال عضو کمیته تاسیس اتحادیه های آزاد نیز می باشد. او کسی است که سر از اعتصابات و اعتراضات کارگری سال ۱۹۲۶ از کار اخراج شده بود و اکنون کارگران بازگشت او را به کار نیز مطالعه می کردند. روز ۱۴ اوت، به محض اینکه شفت شش صبح کشتی سازی لنین اعتصاب خود را آغاز می کند، مدیریت شرکت دولتی مذکور اعلام می کند که حاضر است لچ والسا و یک نفر دیگر از اعضای کمیته فوق الذکر را محدودا به کار برگرداند. ولی دیگر امواج اعتصابی سراسر سواحل لهستان و کلیه شاخه های صنعتی را فرا گرفته است. روز ۱۵ اوت کلیه کارکنان شرکتهای حمل و نقل و ترافیک شهر گدانسک وارد اعتصاب می شوند. بهترین کارخانجات کشتی سازی شمال لهستان به اعتصاب می پیوندند. در سواحل دریای شرق قریب ۹۰ هزار کارگر در حال اعتصاب می باشند و تقریباً در کلیه کارخانجات و کارگاههای سراسر لهستان کارگران و کارکنان اعتصابی محل و محوطه کار خود را تحت اشغال نگه داشته اند، کمیته اعتصابی تشکیل داده و انتظامات و کمپهای اولیه را سازمان داده اند. کارکنان کشتی سازی لنین اشکار عمل را در دست دارند. هیات نمایندگی کارگران از رهبری حزب حاکم در ورشو تقاضا می کند که نماینده ای برای مذاکره به گدانسک بفرستد و از این روز بعد مردم شهر روزانه به طور جمعی در جلوی کارخانه تجمع کرده و به حالت همبستگی با کارگران اعتصابی به تهیه مواد غذایی، وسایل خواب و رفق نیازمند بهای روزمره کارگران مشغول میشوند. در همین روزها تظاهرات سیاسی رنگارنگی در ورشو و چند شهر دیگر به وقوع می پیوندند و تظاهر کنندگان شعار "آزادی و استقلال" سر می دهند. در روز ۱۶ اوت نمایندگان ۲۱ کارخانه اعتصابی در محل کارخانه کشتی سازی لنین گرد هم آمده و کمیته فرا کارخانه ای اعتصابات (ام. ک. اس) را با شرکت لچ والسا تشکیل داده و فهرستی از مطالبات مهم شامل ۱۶ و سیس ۲۱ ماده را تنظیم و اعلام می کنند. اسن فهرست مهمترین سند مطالباتی این دوره اعتصابات سراسر لهستان محسوب شده و چندی بعد در مذاکرات طولانی، دشوار و نتیجه بخش رهبران اعتصاب با رهبران دولت قرار می گیرد. در همین روز شانزدهم است که مأمورین دولت با یک کرون، عضو و موسس برجسته کمیته دفاع از خود اجتماعی و بیان لیسنسکی در روزنامه "کارگر" را در محل سکونتشان تحت نظر گرفته از ورود و خروج به آنجا جلوگیری می کنند. روز بعد، یعنی در ۱۷ اوت حکومت در مقابل خواسته های کارگران و به خصوص قطعه ۲۱ ماده ای گدانسک واکنش نشان میدهد: کمیسوسی به سرپرستی معاون نخست وزیر سکا تشکیل می شود که شب هفتمین روز در گدانسک با حامندگان کارگری تماس برقرار می کند.

## ۱۸ الی ۲۳ اوت:

کلیه کارکنان کشتی سازی وارسکی در مسین، سزگرتس بندر لهستان دست از کار می کشند و بدست ترتیب تردد کشتی ها به بندرگاه نالنگ متوقف می ماند. همجنس رفت و آمد کشتی ها به بندرهای گدانسک، گودنسا و سوپوت نیز قطع میشود. آقای گیرک، رهبر حزب با اضافه دستمزدهای موافقت می کند ولی فهرست ۲۱ ماده ای را رد کرده و سخن از گروهها و فعالیتهای "د سوسالستی" و "آمارنستی" به مناسبت آورده. روز بعد کارگران، در کارخانجات در شهر بندری مسین به کارگران اعتصابی می پیوندند. وساطت دولت مان شهری چون قطار و اتوبوس تقریباً در سراسر لهستان دست از کسار کشیده و بهر حال نالنگ متوقف می ماند. در این میان تعداد کارخانجات اعتصابی که به کمیته فرا کارخانه ای اعتبا

بات گدانسک پیوسته اند، بالغ بر ۲۵۳ واحد می باشند. ۳۷ کارخانه نیز به ام. ک. اس. شهر اسویون متصل شده اند. کنگه اقدامات لیس و ماموران مخفی حزب و عوامل سندیکا های فرمایشی دولت برای ایجاد انشعاب و تفرقه و تلافی جنس اعتصابی نتیجه ای ننخسیده و امواج اعتصاب مازهم شدیدتر و فراگیر تر می شوند.

روز ۲۰ اوت بالاخره باحک کرون، آدام مینسکی، و شانزده نفر دیگر از اعضای ک. اس. اس. در ورشو دستگیر و روانه زندان می شوند. این اقدام پلیس خشم کارگران اعتصابی و انتشار وسیع مردم را بر می انگیزد. در کارخانه فولاد سازی نواهورتا در ناحیه کراکا کارگران به عنوان اعتراض چند ساعت اعتصاب می کنند. مذاکرات اولیه هیات نمایندگی دولت با کارگران در شهر گدانسک نیز با شکست مواجه می شود. بیجا رئیس هیات دولتی در مذاکره با نمایندگان کارگران به تهدید و توییح متوسل می شود و نمایندگان کارگری نیز جلسه مذاکره را ترک می کنند و اعلام می کنند که با وی حاضر به مذاکره نیستند. روز بعد قائم مقام اول نخست وزیر بهیلا و یاکلیسکی های بیجا را می گیرد! در همین اوقات کارکنان دانشگاه گدانسک نیز به اعتصاب می پیوندند و جامعه نویسندگان جهان گدانسک همبستگی خود را با کارگران اعلام می کند. و چهار روزنامه نویس، نویسنده و دانشمند برجسته لهستان طی پیامی به طرفین، آنها را به صلح و مذاکره ندا میدهند و اعلام می کنند که دولت نباید مستقیماً با ام. ک. اس. مذاکره نماید. در این پیام روشنفکران و دانشمندان برجسته لهستان آمده است که: "امروز کارگران لهستان با پختگی و عزم تصمیم در راه حق خودشان و همه ما برای زندگی بهتر و عزت بیشتر، سازه می کنند. در این بیچاره جای همگی روشنفکران شرقی در کنار آنهاست. این سنتی لهستانی و نیز نیاز لحظه کنونی است."

در همین روز لچ والسا سخنگوی هیات رئیسه ام. ک. اس. اعلام می کند که تعداد واحد های صنعتی پیوسته بالغ بر ۳۰۵ کارخانه شده است. روز ۲۲ اوت ۶ هزار کارگر کارخانه ماشین سازی تارنوسکی و کارگران کارخانه تسوا در ورشو به اعتصابیون سراسری می پیوندند. در روز ۲۴ اوت جلسه فوق العاده کمیته مرکزی حزب حاکم تشکیل شده و تصمیمات مهمی اتخاذ می کند: تغییرات پرسنلی در پست های رهبری حزب و دولت و نایق مهم ادوارد گیرک که شامل نقطه نظرات جدید در انتقاد از خود و ارگانهای دولتی است از کلیه رسانه های گروهی پخش می شود. در این نطق به کارگران قول تجدید انتخابات سندیکا بر مبنای گزینش آزاد، مخفی و با گانیدهای نامحدود داده می شود. البته در آن واحد هائی که لازم باشد! در هفت روز هفت عالمیته ای از جامعه شناسان، اقتصاد دانان، روزنامه نگاران و دانشمندان دیگر مرکب از هشت نفر برای هر گونه مشورت در اختیار کارگران کشتی سازی لنین و نمایندگان آنها قرار می گیرد. این پیشنهادی بود که در آغاز ناحک کرون و ک. اس. اس. مطرح کرده و بالاخره مورد استقبال کارگران واقع شده بود. (لازم به یاد آوری است که در مذاکرات پیچیده متخصصین دولتی با نمایندگان کارگران غالباً اطلاعات فنی و علمی نمایندگان دولت کارگران را در وضع نامرایی فرار میداد و وجود کمیته مشورتی از هر فیس و رشته لازم، اس. اس. نقشه را نالنگ بر طرف بود) به دنبال نطق گیرک و اعلام مواضع رهبری و دولت، مذاکراتی مابین کارگران و دولت در گدانسک قطع می شود. نمایندگان کارگری اعلام می کنند که مشاهدات دولت کافی بوده و کارگران خواستار حق صریح و بی سبب کارگران و کارکنان سراسر لهستان برای احاد اتحادیه های آزاد و مستقل از حزب و دولتی می باشند. در سال اس موضعگیری، و شورای مرکزی سندیکا های دولتی تشکیل حلسه داده و در

## درسهای لهستان

از شهری طولانی رهبری سندیگهای دولتی تعویض می شوند. ظاهراً این اقدامی است که طبق سنت بوروکراتیک حزبی به منظور جلب نظر کارگران و مجازات مسئولین نا لایق قبلی انجام می گیرد. ولی مبارزه اقتصادی ادامه می یابد و دامنه آن بازمه وسیعتر می شود.

۲۶ الای ۲۹ اوت :

در شهر ورسلاو تعداد دیگری از واحد های صنعتی به صف اعتصابین ملحق می شوند و کارگاههای شرکتیهای وسائط نقلیه شهرهای لونس، روسوف و کوزالین نیز اعتصاب میکنند. اینک دیگر در برخی از شهرها تقریباً کلیه واحد های صنعتی از کار افتاده اند، مثلاً در اسسین و پیومن غربی بالغ بر ۲۰۰ واحد صنعتی به حالت تعطیل و اعتصاب در آمده اند. روز ۲۶ اوت اسقف ویشینسکی بالاخره پس از مدت ها انتظار کارگران موضع می گیرد و طی وظیفی فصل و اساسی بسه اعتدال و سازگاری ندا می دهد: "نظر من این است که ما گاهی نمی بایستی زیاد خواسته و مطالبه و شاخص مطرح کنیم. به خاطر اینکه نظم به لهستان باز گردد. اینرا می گویم. خواسته ها و مطالبات مربوطه می توانند به حق نیز باشند و معاصم صحیح می باشند، لکن هرگز نمیتوان انتظار داشت که کلیه مطالبات بلافاصله برآورده شوند. تحقیق خواسته های بایستی به تدریج و پله به پله پیگیری شود." در روز ۲۷ اوت شماره کارگران صنعتی اعتصابی سراسر لهستان به نیم میلیون بالغ می شود. در روز ۲۸ اوت لئخ والسا به کارگران سراسر لهستان پیام میدهد که دامنه اعتصاب را در همین حد فعلی نگهداشته و از گسترش آن به طریقی که شبکه های حیاتی روزه را به خطر اندازد خودداری کنند. او اضافه می کند که هر آینه مسئولین حکومت طرف سه روز آینده مطالبات کارگران را مورد توجه و قبول قرار نداده و مذاکرات بی نتیجه بمانند، کارگران سراسر کشور می توانند اعتصاب را تشدید نمایند. به دنبال این پیام هیات نمایندگی دولت وارد مذاکرات مجدد با نمایندگان کارگران می شود. محل مذاکرات دفتری در کارخانه کشتی سازی لنین در شهر گدانسک بوده و جریان مذاکرات به طور مرتب و دائم از طریق بلند گو به اطلاع کارگران حاضر در محل جمعیت کشوری که دائما در محل اعتصاب مجتمع می شوند، میرسد. در همین روز نیز برای اولین بار مطالبات کارگری از طریق کلیه رسانه های گروهی (راديو - تلویزیون) با اطلاع تمام لهستان و جهان می رسد. سیل تلگرام و نامه های هیستکی از سازمانها و تشکیلات کارگری، سوسیالیستی، دمکراتیک و جنبش حقوق شهروند بسیاری کشورهای شرق و غرب به سوی لهستان و شهر گدانسک و خطاب به "کمیته فراکارخانه ای اعتصابات" که سخنگوی لئخ والسا می باشد، سرازیر می گردد. جالبترین اینها پیام هیستکی است که سفیریکای کارگری آزاد (و غیر قانونی) شوروی (اسموت) خطاب به کارگران اعتصابی می فرستد و با این جمله پیام را خاتمه میدهد که: "ما در برابر قوت تصمیم و شهامت شما سر تعظیم فرود می آوریم." در روز ۲۹ اوت تنها در ناحیه شلی زین دو بیست هزار کارگر معدن و چند بخش دیگر در حال اعتصاب به سر می برند. و شماره اعتصابین سراسر لهستان اعم از کارگر و غیره از یک میلیون نفر نیز فراتر رفته است.

۳۰ و ۳۱ اوت :

روزهای ۳۰ و ۳۱ اوت روزهای پیروزی جنبش اعتصابی لهستان است. ۸۰ می باشد. در روز ۳۰ ام مذاکرات ما بین کمیسیون دولتی و نمایندگان کارگری در اسسین به نتیجه ای مقبول کارگران منجر می شود و توافقنامه ای به امضای طرفین می رسد. و از این توافق بی اهمیت تر روز بعد در شهر گدانسک بسه دست می آید. هیات نمایندگی دولت مهمترین مفاد فهرست مطالبات کارگری مندرج در قطعنامه ۲۱ ماده ای را می پذیرد

و متن توافق به امضای اعضای دو هیات طرف مذاکره می رسد. این روز روز پرز بشکوه و بزرگی است برای طبقه کارگر لهستان و جهان. بلند گوهایی نصب شده در محوطه کشتی سازی و بارانداز لنین (شهر گدانسک) آخرین جملات طرفین مذاکره را به گوش هزاران کارگر و دهها هزار نفر از اهالی شهر که در آنجا جمع هستند، می رساند. حوالی ظهر سرپرست هیات نمایندگی دولت، قائم مقام اول نخست وزیر لهستان یاگیلسکی اطلاع میدهد که او بررسی و بحث در مورد ۲۱ خواسته مندرج در قطعنامه را تمام شده تلقی می کند و "ما قطعنامه مشترک و بیانه هائی در اینباره امضا می کنیم".

والسا : موافق هستم.

یاگیلسکی : چه کسی تك تك مفاد را خواهد خواند؟

والسا : ما می توانیم این کار را بکنیم.

سپس بودا لئخ ز یکی از اعضا برجسته هیات نمایندگی کارگران شروع به خواندن تك تك مواد قطعنامه ۲۱ ماده ای می کند و هزاران نفر در بیرون جلسه مذاکره می شنوند:

.....

..... ماده چهارم "آزادی زندانیان سیاسی و ..."

یاگیلسکی : من موافقم و امضا می کنم.

برای اولین بار صدای گفت و ندهای عظیمی بر می خیزد. بودا لئخ ز ماده به ماده ادامه می دهد و معاون اول نخست وزیر موافقت و امضای خود را اعلام می کند.

پس از اتمام مفاد قطعنامه و گذشتن وقت تنفس مجدد دو هیات نمایندگی در محل مذاکرات جمع می شوند. اول معاون نخست وزیر لهستان سخنانی کوتاه خطاب به کارگران ابراز می کند و موافقت خود و دولت را با مفاد مطالبات ۲۱ ماده ای بار دیگر اعلام می کند. سپس لئخ والسا نطق کوتاهی کرده و سرانجام خطاب به کارگران حاضر که نمایندگان بیش از ۳۵۰ واحد صنعتی سراسر لهستان می باشند، اعلام می کند:

"عزیزان، ما از فردا، اول سپتامبر مجدداً کارمان را از سر می گویم. اعتصاب تمام شده است."

هزاران هزار کارگر و مردم حاضر با اشک شوق از جای بر می خیزند و آوای سرود ملی لهستان فضای بارانداز کشتی سازی لنین را پر می کند.

ادامه دارد

\* اطلاعات و آمار و نقل قولهایی که در این گزارش آمده اند، از بولتن های اطلاعاتی "کمیته سوسیالیستی مسائل اروپای شرقی"، و تعدادی کتب گزارش گونه و تحلیلی راجع بسه لهستان، که جملگی به زبانهای فرنگی بودند استخراج شده اند. به زبان فارسی هنوز کتابی موجود نیست!

## اعلامیه



بخشی از اعلامیه جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران (شاخه گیلان) مرداد ۱۳۶۱

مردم سازز گیلان

خلقهای قهرمان سراسر ایران

جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان، به عنوان جزئی از جنبش انقلابی و سراسری ایران، با اعتقاد عمیق به دمکراسی و با تکیه به منافع زحمتکشان و خلقهای تحت ستم - با وجود امکانات محدود خود - تا کنون در عملیات سیاسی - نظامی متعددی در گیلان شرکت کرده است تا همبستگی انقلابی خود را با سایر رزمندگان ایران ابراز نماید و از مقاومت مردم و منافع خلقهای ستمدیده در برابر رژیم قرون وسطی ای آخوندی حمایت به عمل آورد.

مدت در سال است که مبارزه مسلحانه رفقای ما در گیلان ادامه دارد. پشتیبانی مردم آزاد اندیش گیلان - خصوصاً مردم منطقه طولانس - موجب ترس و وحشت آخوند های مرتجع و سز - دوران فرصت طلب آنان گردیده است. بهبوده سیاست که

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم

دار و دسته ارتجاعی حزب جمهوری اسلامی، حزب توده و فدائیان اکثریت متحد و همزمان، در نشریات خود رفقای ما را با روش پلیسی مورد هجوم تبلیغاتی قرارداد و جمهوری آخوندی را از خطر فعالیت های رفقای ما، بر حذر می دارند. از شیوه های ارتجاعی و متداول رژیم آخوندی در این مدت، همچنین از دستگیری مکرر اعضای خانواده و خویشاوندان و دوستان غیر سیاسی ما در شهرهای مختلف شمال و تهران می توان نام برد. یورش مسلحانه پاسداران به منازل آنسان برای ارباب و غارت، تراندازی به سوی مردم در شهرک های اطراف جنگل، از اعمال شناخته شده جمهوری آخوندی است. پس از اینکه رفقای ما در آذرماه گذشته، در یکی از عملیات شهروانه خود، نماینده امام مرتجعین وعده ای از مقامات نوکرمنش و فالتزیت محلی را به هلاکت رساندند، رژیم برای قدرت نمائی در برابر مردم، قریب پانصد نفر ارتشسی، ژاندارم و پاسدار را که به وسیله هلیکوپتر حمایت می شدند، وارد منطقه ماسال و شاندرمن کرد، تا به اصطلاح جنگل را پاکسازی کند. این مزدوران مدتی در آنجا مستقر شدند و در چند نقطه کوهستانی نیز پایگاه ایجاد کردند، ولی بالاخره فرار را بر قرار ترجیح دادند.

در این مدت، مزدوران وابسته به حزب توده، فدائیان اکثریت و عناصر فرصت طلب و جاسوس ماب دیگر نیز بیکار نبودند. یکی از عناصر خائن وابسته به گروه "راه کارگر" که خود را حامی مبارزه مسلحانه جازده بود، در به دام انداختن و نفر از رفقای ارزنده ما - که از اعضای گروه مسلح جنگل بودند - نقش فعالی داشت. این فرد فرصت طلب و خائن به نام خسرو دارائی در دستگیری دوستان و خویشاوندان انقلابیون نیز نقش فعالی ایفا کرده است. جالب توجه است که سپاه پاسداران برای بهره برداری هرچه بیشتر از این فرد، شایع کرده است که او را اعدام کرده اند. طبق اطلاعاتی که به دست آورده ایم، خانواده های مبارزین و عده ای از افراد زحمتکش کوه نشین رادر زندانها رشت، صومعه سرا، هشیر، مورد اهانت و شکنجه قرار داده اند. همچنین با تعطیل کردن کارخانه چوکا (صنایع چسب و کاغذ)، سالنهای آترو تبدیل به زندان و مقر فعالیت پاسداران کرده اند.

طبق آخرین اطلاعاتی که تا اواسط مرداد ماه ۶۱ از زندان اوین به دست ما رسیده، رفیق انقلابی و عزیز همزیرا که از اعضا گروه مسلح جنگل بود، به سختی شکنجه داده اند. به آوری که پای چپ خود را از دست داده است و احیاناً او را تاکنون در زیر شکنجه به قتل رسانده اند. مبارزه قهرمانانه و مقاومت این رفیق حماسه آفریده است. همچنین رفیق مبارز مهران صفوی میر محله، عضو ارزنده گروه مسلح جنگل، که به دام مزدوران رژیم افتاده بود، در اثر رگبار مسلسل پاسداران ارتجاع، به سختی مجروح شده است و او را به زندان اوین منتقل کرده اند. برخی از افرادی که به جرم "خویشاوندی" و "دوستی" با انقلابیون وابسته به جنبش دمکراتیک انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران، اخیراً دستگیر شده اند عبارتند از: ۱ - دکتر مهندس ایرج ماسالی مرکیه، ۲ - شهربار ماسالی مرکیه، ۳ - عباس ماسالی، ۴ - سعید بزرگی، ۵ - شعبان خانسی (کوجا)، ۶ - اسفندیار رستعی (سپان)، ۷ - جضید یوسفی، ۸ - اسماعیل درگاه، ۹ - مهرداد صفوی میر محله، ۱۰ - علیرضا حوادسی.

همچنین عده ای از زنان و مردان کشاورز و دامدار را که اسامی آنها هنوز به دست ما نرسیده است، دستگیر کرده اند. رژیم ارتجاعی آخوندی که مرگ خود را نزدیک می بیند، می پندارد که با کشتن مردم و ترور و اختناق می تواند خود را نجات دهد. ولی مبارزه انقلابی تابیریزی نهائی ادامه دارد و ایران به سنگر آزادی تبدیل خواهد شد. زنده باد آزادی - مرگ بر اسرائیلیسم - مرگ بر ارتجاع - برقرار باد جمهوری دمکراتیک - شورائی زحمتکشان ایران





## کارگران ایران چه می خواهند؟

اعتصابی در آن دوره فی المجلس به خاطر خواستهای سیاسی آغاز نگردید. قانونمندی آغاز تمامی اعتصابات در آن دوره و حتی پس از بهمن ۵۷ و تا کنون، مطالبات اقتصادی، رفاهی و صنفی بوده و هست.

اگر خواسته ها و مطالبات رفاهی، صنفی و اقتصادی کارگران را ارزیابی نمائیم به این نتیجه می رسیم که دستیابی به تمامی آنها از طریق مبارزات سندیکائی مشکل امکانپذیر است. محدوده این خواسته ها و مطالبات عبارتند از: بهبود شرایط و محیط کار، دستمزدها، بیمه، استخدام، آموزش حرفه ای و فنی، آموزش فرهنگی، و مسکن. (برای مثال: کاهش ساعات کار، داشتن لباس و تجهیزات کار مناسب و بهداشت محیط کار در محدوده "بهبود شرایط و محیط کار"، افزایش دستمزدها نسبت به نرخ تورم، عقد قراردادهای دستمعی و درخواست نرخ اضافه برای اضافه کاری در عرصه "دستمزدها"، ایجاد اشتغال و داشتن حق کار برای همه، بیکاری و ایجاد مراکز کارایی کارگری همه در محدوده "استخدام".... قرار دارند و غیره). اینها مطالباتی است که با برخورداری کارگران از تشکلهای سندیکائی و بهره گیری از این ابزار، قابل دستیابی می باشند. بنابراین حق و آزادی تشکیل سندیکا اولین خواست اساسی و محوری کارگران است.

تشکیل سندیکا بدون آنکه از قدرت اعمال و تحمیل خواسته های خود به کارفرمایان و یا دولت برخوردار باشد راه به جایی نمی برد. اصلی ترین و پر قدرت ترین ابزار مبارزات کارگری و ضمانت اجرای خواستهای کارگران اعتصاب است. در صورتی که سندیکاهای کارگری بر پا شود، اما حق اعتصاب از آنان سلب گردد در واقع دیگر سندیکای کارگری نبوده، بلکه سندیکاهای دست آموز و بازیچه قدرتهای حاکمه و کارفرمایان خواهند بود. بنابراین روشن است که دومین خواست اساسی و محوری کارگران حق اعتصاب است.

از آنجا که سندیکا ارگان مبارزه جهت دستیابی به خواستهای کارگران است، لذا باید استقلال آن اصلی خدشه ناپذیر باشد. عدم پذیرش این اصل از سوی جامعه، دولت و حکومت هویت مستقل طبقاتی کارگران را مخدوش ساخته و سندیکا را تبدیل به ابزاری در دست دولت، حکومت و یا احزاب و سازمانهای سیاسی می نماید. عدم استقلال سندیکاهای منجر به دخالت دولتها و کارفرمایان در مبارزات سندیکائی و تبدیل سندیکاهای سندیکاهای زرد و یا انحلال آنها خواهد شد. همچنین تبدیل آنان به ابزاری در دست احزاب و سازمانهای سیاسی جهت رقابت با یکدیگر و لاجرم منصرف ساختن سندیکاهای از مسیر اصلی مبارزه و تکامل خویش. در صورتیکه اصل استقلال سندیکاهای پذیرفته نشود دولتها بدون هیچگونه دغدغه ای می توانند در تأسیس، تقویت، تعلیق فعالیت و یا انحلال سندیکاهای دخالت مستقیم داشته باشند. بدین ترتیب روشن است که سومین خواست اساسی و محوری کارگران استقلال سندیکاهای از دولت، سازمانها و یا احزاب سیاسی است.

گرایشات متنوع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی در بین کارگران می تواند منجر به تشکلهای آن در سندیکاهای متعددی گردد. سندیکاهای متعدد در یک کارخانه و یا رشته تولیدی و یا خدماتی (رقابت آنان جهت جلب عضو بیشتر را از پی می آورد. برای جلوگیری از اعمال شیوه های غیر دمکراتیک سندیکاهای نسبت به یکدیگر و یا ایجاد محدودیتهای و نهایتاً حذف یکی توسط دیگری و همچنین جلوگیری از بهره برداری حکومتها و احزاب سیاسی از اینگونه رقابت های ناسالم بین سندیکاهای پذیرش اصل آزادی فعالیت سندیکاهای متعدد ضرورتی اجتناب ناپذیر است. گذشته از آن مانعی است از ایجاد روحیه دنباله روی کورگوانه در مبارزات سندیکائی و جلب

کارگران به سندیکا به علت عدم وجود سندیکای دیگر. آزادی فعالیت سندیکاهای متعدد چهارمین خواست اساسی و محوری کارگران است.

بدین ترتیب به نظر ما چهار مورد زیر اساسی ترین خواستهای کارگران و محور مبارزات آنان در حال حاضر و در آینده است، ۱- آزادی و حق تشکیل سندیکا، ۲- حق اعتصاب، ۳- استقلال سندیکاهای، ۴- آزادی فعالیت سندیکاهای متعدد. دستیابی کارگران به چهار خواست اساسی فوق، آنان را قادر خواهد ساخت تا نه تنها مبارزات صنفی و رفاهی خویش را پیگیری کنند، بلکه از هویت مستقل طبقاتی در عرصه جامعه برخوردار گردند و در صورت لزوم با مواضع مستقل خویش در امور سیاسی نیز دخالت نمایند. برای مثال مبارزه بر سر شرکت نمایندگان کارگران در مجلس موسسان و یا قانونگذاری و غیره.

مسئله در شرایط دمکراتیک و پس از سرنگونی رژیم استبدادی ما کم، جو هیجان، شتابزدگی و دنباله روی بار دیگر بین توده های کارگر حاکم می گردد. لذا در چنین شرایطی ارائه راه حل های اصولی و متین بسیار مشکل، بلکه غیر ممکن است. به همین دلیل هرگونه راه حل اصولی را بر مبنای شناخت از شرایط گذشته و حال و پیش بینی تاریخی آینده از هم اکنون باید در بین کارگران تبلیغ، ترویج نمود و توضیح داد تا در شرایط هیجان زده پس از سرنگونی رژیم کنونی، نیروی حداقلی در بین کارگران قادر به تشخیص صحیح و منطقی بوده و بر مبنای آن از حاکم شدن دنباله رویهای بی سرانجام در بین سایر کارگران جلوگیری نمایند. توضیح و تبلیغ ضرورت ایجاد و تشکیل سندیکاهای و از پی آن اتحادیه های مستقل کارگری، تدوین یک برنامه حداقل جهت دستیابی به این هدف، تعیین وظایف مشخص بر مبنای چنین برنامه ای و وظیفه کنونی کارگران مبارز و آگاه را تشکیل می دهد.

واضح است که خواستهای چهارگانه اساسی کارگران نه تنها در خارج رژیم کنونی قابل تحقق نیست، بلکه اولین پیش شرط تحقق آنها سرنگونی رژیم کنونی می باشد. لذا کارگران ایران جهت دستیابی به خواسته های اساسی خویش خواستار سرنگونی رژیم کنونی می باشند و در جهت این هدف مبارزه می کنند. پس از سرنگونی این رژیم نیز مبارزه برای به رسمیت شناختن چهار خواست اساسی کارگران به وسیله قوانین کشوری عرصه اصلی مبارزات کارگران ایران خواهد بود. معیار و ملاک کارگران ایران در جهت شناخت، حاکمیت جانشین رژیم خمینی به عنوان حاکمیتی مترقی و یا ارتجاعی، پذیرش و رسمیت قانونی چهار خواسته اساسی کارگران به وسیله آن است. همچنین تأیید و پشتیبانی گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی از چهار خواسته اساسی کارگران ملاک ادعاهای طرفداری آنان از کارگران و طبقه کارگر خواهد بود. کارگران آگاه و مبارز از هم اکنون جهت بسیج بیشترین تعداد کارگران ایران (صرف نظر از عقاید اجتماعی، سیاسی و مذهبی آنان) بر پایه چهار خواسته اساسی مذکور به تلاش و مبارزه ای بیگیر دست خواهند زد و مبارزات کارگران ایران برای سرنگونی رژیم ارتجاعی خمینی را بر پایه ای استوار و مستحکم و با چشم اندازی روشن به پیش خواهند برد.

شهریور ۶۱

## اخبار ایران

یک شب مسئولین زندان سه تن از توابع را به میدان تیر احضار و به آنان دستور میدهند که چند نفر محکوم به اعدام را تیر باران کنند. یک نفر از این درندگان از جنایت است سر باز زده و شروع به سرود خوانی و دادن شعار می کند. یاسداران بر سرش می ریزند و به سندنش می کنند، لکن زندانیان دیگر متوجه جریان شده و در همبستگی با زندانیان

مقاوم به خواندن سرود آغاز می کنند و موج اعتراض و آوای سرود مقاومت بند را فرا می گیرد. لاجوردی حلال در بند حاضر شده و دستور تیر اندازی به طرف زندانیان بند را می دهد که این تیراندازی به مرگ ۱۵۰ تن زندانی دلیر و مبارزی منتهی شد.

تور جاسوسهای رژیم و افراد سیاه و کینه ها و... که توسط "سازمان مجاهدین خلق ایران" صورت می گیرد موجب نارضایتی و اعتراض در صفوف طرفداران رژیم خمینی و بخصوص ماموران دادستانی به اصطلاح انقلاب شده است. این مزد بگیران رژیم خمینی می گویند که اقدام مبارزان مجاهد در بند موجب می شود که مزدوران تقاضای دهند و تقاضای جنایت را نه مسئولان زندان، بلکه مزد بگیران ساده باید پس بدهند.

گفته می شود که اقدام عوامل پایینی رژیم خمینی در میان مردم احساس رضایت مفعولان به وجود می آورد.

روحیه مردم در چند ماه اخیر نسبت به گذشته درجهت مثبت تغییر کرده است. برخورد های لفظی با مسئولان و پسا و های رژیم خمینی و در با اصطلاح شیواهای محلی و صنفی شرکت های تعاونی محلی و ادارات شدت گرفته است. رژیم برای بسیج جوانان در جنگ تجاویز به عراق درجست مشکل است. تاریخ حمله مجدد به بصره را روز سه شنبه (تولد امام صادق) اعلام کرد اما به خاطر مشکل بسیج، غیر مستقیم اعلام داشت که حمله نهایی در ۱۷ شهریور صورت خواهد گرفت. از اعلام چنین استنباط می شود که رژیم تاریخ حمله را به دلیل مشکلات بسیج و نارضایتی مردم به تأخیر خواهد انداخت.

در هفته های اخیر رژیم خمینی بر فشار خود بر بازار و بخش خصوصی افزوده است.

کم کاری و تخریب ماشین آلات در کارخانه ها شدت گرفته است. همچنین بسیاری از کارخانه هائی که هنوز مشغول به کارند دچار کمبود مواد اولیه و قطعات یدکی شده و وضع تولید بیش از پیش خراب است.

رژیم خمینی که در ایجاد شرکت های تعاونی مصرف در شهرستانها و به ویژه در برخی از محله های تهران با شکست روبرو شده، به فکر راه حل جدیدی افتاده است. کالاهای کمیابی که قبلاً مردم با کارت محلی از خواربار فروشی های محل تهیه می کردند انحصاراً در اختیار شرکت های تعاونی قرار گرفته اند و مردم هر محله برای تهیه مایحتاج خود باید به عضویت شرکت های تعاونی در آیند. این مساله موجب نارضایتی در سطح محله ها شده است.

رژیم خمینی فشار خود را بر بنگاه های انتشاراتی تشدید کرده است. شدت فشار به ورشکستگی تعداد زیادی از بنگاه های انتشاراتی انجامیده است.

در ماه گذشته انتصابین حزب توده اقدام به انتشار یک شماره "مردم پرورشی" نموده اند. در برخی از محله های تهران این شماره پخش شده است.

پس از شکست عطیات رضان و ادامه فشار بر ارتشیان برای حفظ موقعیت حبه ها، فرار از خدمت و همچنین تعداد خود کشی در بین پرسنل وظیفه (به ویژه سربازان دیلمه وظیفه) افزایش یافته است.

اعدام انقلابی یاسداران و جاسوسان رژیم توسط مجاهدین همچنان ادامه دارد و روزانه در سطح تهران چندین تن از این عناصر کشته می شوند. این امر اختلافات بین فرماندهان و زبیرستان از یکسو و جناح های مختلف در رده فرماندهی را افزایش داده است.

مقارن ظهر روز ۶/۲۱ سب صوفی نیرومندی در ساختمان مرکزی جهاد سازندگی در میدان انقلاب منفر کردید. آنگونه که در بین مردم شایع شده است این انفجار خسارت حائسی نداشته، اما تمامی شیبه های ساختمان را خورد کرده است. عقبه در صفحه ۸

## اخبار ایران

در نیمه اول شهریور بهارن جزیره خارك توسط نیروی هوایی عراق شدت گرفت. این حملات از ۳۱ مرداد ماه آغاز شده بود. در ۱۳ شهریور ماه رفسنجانی نماینده خمینی در شورای عالی دفاع و رئیس مجلس طی صاحبه ای کوشش کرد بهارن جزیره خارك و تاسیسات نفتی را بی اهمیت جلوه دهد او در پایان جلسه شورای عالی دفاع ابراز داشت: "... به جزیره خارك حمله هوایی نمی شود و تنها از راه دور موشک پرتاب می کنند. تصادفاً ممکن است یکی از آنها به جانشی بخورد و خساراتی داشته باشد و بقیه در بیابان می افتد و یا در آب ... به هر حال مساله مهمی در خارك نداریم ... و این ادعای بهارن هوایی به کلی دروغ است ..."

( جمهوری اسلامی ، یکشنبه ۱۴ شهریورماه ۱۳۶۱ )

اما اخبار دقیق از ایران حاکی است که: سردار اثر حمله هواپیماهای عراقی در روز ۳۱ مرداد ماه یکی از مخازن نفتی صدمه دیده و آتش گرفته است. این مخزن ۳۰ فوتی به مدت دو هفته در آتش می سوخت.

در اثر حملات ده روزه از ۳۱ مرداد ماه به بعد، یکی از پایه های اسکله آذربای و لوله ۵ اینچی خارك و هفت تن ورودی اسکله "ت" به شدت صدمه دیده است.

به مدت دو روز در روزهای ۱۰ و ۱۱ شهریور به علت خسارت های وارده، بارگیری از جزیره خارك به صفر رسید و پس از چند روز با همه کوشش رژیم خمینی فقط حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار بشکه در روز بارگیری می شود.

رژیم خمینی اقدام به اجاره کشتی های نفتکش کرده است تا خود دارای شرکتهای نفتی از بارگیری در ترمینالهای نفتی ایران را جبران کند.

رژیم خمینی بر مبنای قرارداد با ترکیه، نفت را به قیمت هر بشکه ۱۶ دلار به این کشور می فروشد.

رژیم خمینی با وساطت دلان اسرائیلی نفت خام را به قیمت ۲۵ دلار هر بشکه به آلمان فدرال می فروشد.

\* \* \*

در نیمه دوم مرداد در سبزوار یکی از نقاط شهر در سخنرانی خود مردم را به عدم خشونت با اعضاء مجاهدین خلق ایران فرا می خواند. این سخنرانی موجب ناراحتی حزب اللهی های خمینی می شود و در میان مردم ایجاد بحث و جدل می کند. سپاه مشهد برای سرکوب "غافل" به سبزوار حزام می شود و ظاهراً موفق به سرکوب اعتراضات می گردد. چند روز پس از واقعه سخنرانی و برخورد مردم و سرکوب سپاه عده ای از اهالی به عنوان اعتراض به دخالت سپاه مشهد رفته و در اطراف منزل آیت الله شیوازی متحصن می شوند و یکبار هم اقدام به راهپیمایی اعتراضی می کنند. مقامات جمهوری اسلامی خمینی برای جلوگیری از گسترش نا آرامی ها دخالت کرده و سعی در سرکوب این اعتراضات دارند که موفق نمی شوند. سر سید علی خامنه ای، رئیس جمهور به مشهد به منظور تماس با آیت الله شیوازی و خاموش کردن آتش اعتراضات در سبزوار و مشهد بود.

\* \* \*

در هفته اول شهریور ماه دوشنبه متوالی صدای تیراندازی شدید در قائم شهر شنیده می شد. گفته می شود کشته طرفداران اشرف دهنقانی به شهر حمله کرده بودند. مردم به علت تجربه تلخ آمل از منازل خویش خارج نشدند. زندان اوین شاهد اعدامهای هرنشبه و تیراندازی پاسداران در سلولهای زندان است. در هفته های اخیر صدها تن اعدام شده یا در بندها و سلولها مورد اصابت گلوله از جانب پاسداران قرار گرفته اند. در بند توانین فقط در یک شب ۱۵ تن از مبارزان درگیر توسط اعمال خمینی کشته شده اند. ۱۵ تن از مبارزان درگیر توسط اعمال خمینی کشته شده اند. نقشه در صفحه ۹

## کارگران ایران چه می خواهند؟

بشتیانی از آن خواسته ها صحیحتر نمی بود؟ وقتی حکومتی حتی حق تشکل و اعتصاب را برای کارگران به صورت قانونی به رسمیت نمی شناسد، بی توجهی به این امر و افزایش بیش از پیش تعداد خواسته ها و مطالبات کارگری به امید تسلیم شدن حریف، سر زیر برافرازدن نیست؟

کارگران ایران از تجربیات تلخ گذشته بهره گیری نکردند. فراموش کردند: برای آنکه بتوانند مبارزه را ادامه دهند، برای آنکه بتوانند در مقابل تحمیلات گوناگون مقاومت نمایند، قبل از هر چیز احتیاج به تشکل و پذیرش آن از سوی تمامی حامعه و دولت و حکومت دارند. فراموش کردند که رسمیت تشکل کارگران و پذیرش آن از طرف دولت و حکومتها نتیجه مبارزه آگاهانه خود کارگران است. مبارزه ای که باید چنین رسمیتی را به دولتها و حکومتها تحمیل کند. کارگران ایران فراموش کردند که جسو دمکراتیک ناشی از سرنگونی رژیمهای استبدادی طولانی نیست و فرصت تاریخی برای ایجاد و تثبیت تشکلهای کارگری محدود و کوتاه است. لذا در جو هيجان پس از بهمن ۵۷ کارگران ایران دچار شتابزدگی، ندانم کاری و دنباله روی ارگورها، سازمانها و احزاب سیاسی گردیدند و دچار تفرقه شدند، چه در مورد مطالبات و خواسته های کارگری و چه در مورد تشکلات کارگری.

این تفرقه روز به روز گسترده تر شد و کارگران را بیش از پیش پراکنده ساخت، بسیاری سرخورده و دلسرد شدند و گروهی پس از شکست های بی دریغی بالاخره درس تلخ این دوره را فرا گرفتند که یکس نخار پشت من، عجز ناخن انگشت من. وقتی مجلس موسسان تبدیل به مجلس خبرگان شد، کارگران ایران به صورت یکپارچه عکس العمل اعتراضی از خود نشان ندادند. آنان اعتراض نکردند که چرا نمایندگان کارگران در مجلس موسسان شرکت ندارند و یا تبدیل مجلس موسسان به خبرگان باعث عدم شرکت نمایندگان آنان در مجلس خواهد شد. وقتی قانون اساسی جمهوری اسلامی به فرجام گذاشته شد، جامعه مواجه با اعتصاب سراسری کارگران ایران برای اعتراض به این قانون نشد. کارگران نسبت به عدم انعکاس حقوق اساسی خویش چون حق و آزادی تشکل و حق اعتصاب در قانون اساسی اسلامی اعتراض نکردند. وقتی اعتراضات، راهپیمایی ها، اعتصابات و تشکلهای گوناگون کارگری یک به یک سرکوب گردید، کارگران ایران به صورت یکپارچه و متحد عکس العمل نشان ندادند.

و همه اینها تنها به یک دلیل: زیرا کارگران ایران مطالبات اساسی، اصلی و محوری خود را تعیین نکرده و بر مبنای آن متشکل نشده بودند. هر چند نفر از کارگران تعدادی از خواسته ها را مطالبات اصلی و دیگر خواسته ها را فرع می دانستند و بدین ترتیب روشن است که یک دست صدا ندارد و نداشت. صدا نداشت چرا که کارگران ایران نتوانستند حتی یکی از خواسته های خود را به رژیم حاکم تحمیل نمایند، نه فقط این، که حتی بسیاری از دست آوردهای مبارزات قبلی را نیز از دست دادند.

### چهاره چیست؟

مروری بر مبارزات، خواسته ها و مطالبات کارگران در سه سال و نیم گذشته و همچنین دوره مبارزات برای سرنگونی رژیم شاه روشن می سازد که: جنبه غالب این مبارزات و خواسته ها صنفی بوده است. گرچه خواسته ها و مطالبات سیاسی نیز در ایندست به چشم می خورد. آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، لغو سانسور و آزادی بیان و قلم از جمله خواسته های سیاسی مبارزات کارگری در دوران ششماهه آخر رژیم شاه بود. لکن همین خواسته ها نیز بر پایه مبارزات متعدد خواسته های صنفی، اقتصادی و رفاهی استوار بود. همبج

نقد در صفحه ۹

از اردیبهشت ماه سال ۵۸، که اولین گلوله های سرکوب بر سینه های کارگران بیکار در اصفهان نشست، تا کنون بیش از سه سال و نیم میگذرد. در طی این مدت سه سال و نیم تمامی تشکلاتی که کارگران برای احقاق حق و دفاع از حقوق خود ایجاد کرده بودند، یکی پس از دیگری توسط رژیم حاکم در هم شکسته شد. از شوراها و سندیکاها کارخانجات که شمره شرایط دمکراتیک پس از بهمن ماه ۵۷ بود گرفته تا کانون شوراها و غرب تهران، شوراها و متحدگان گیلان، سندیکا یکی کارگران پروژه ای آبادان و حتی انجمنها و شوراها ی اسلامی که در کنترل عوامل رژیم نبود، همگی درهم شکسته شده اند. راهپیمایی ها، اعتراضات و اعتصابات یکی پس از دیگری سرکوب و درهم شکسته شد. کارگران نه تنها دست آورد های مبارزات دوران سرنگونی رژیم شاه را یکی یکی از دست دادند، بلکه ناچار به تحمل شرایط رفاهی و کساری ناماناستبری نیز گردیدند. گرانی، تورم، بیکاری، حذف مزایا، محدودیت تولید، انقباض شدید محیط کار از یکسو، تخلع سلاح کارگران در برابر مدیریت های دولتی، کارفرمایان خصوصی و ارگانها و نهاد های دولتی از سوی دیگر همه و همه به کارگران تحمیل گردید. هم اکنون کارگران در مقابل انجمنها و شوراها ی اسلامی فرمایشی، سندیکاها ی زرد، کمیته های دادستانی مستقر در کارخانجات و مدیریت دولتی هیچگونه قدرت دفاعی نداشته و حتی از ترس اخراج و بیکاری و سرکوب توسط این نهاد های رژیم حاکم از بیان بدیهی ترین و طبیعی ترین خواسته های خود عاجز اند. چرا اینچنین شد؟

مگر کارگران مبارزه نکرده اند؟ مگر در مقابل تحمیل ها، دست گیریها، اخراجها، اعدامها و سرکوبهای وحشیانه مقاومت نکردند؟

کارگران ایران چه در دوره مبارزات مردمی جهت سرنگونی رژیم شاه و چه پس از آن، در مبارزه ای گسترده اقتصادی و سیاسی درگیر بوده اند. اما پراکندگی این مبارزات و همچنین عدم برخورداری از یک برنامه مطالباتی مشخص، نتیجه ای را به بار آورد که میدانیم، کارگران ایران از برنامه مطالباتی مشخصی برخوردار نبودند، برنامه ای که اصلی ترین مطالبات کارگران را تدوین و بر مبنای آن بیشترین تعداد کارگران را به بشتیانی از آن بسیج و متشکل نماید. مطالباتی که در صورت دستیابی کارگران به آنها، ابزار نیرومندی در اختیار کارگران قرار می گرفت که به وسیله آن قادر به ادامه پیگیرانه مبارزه خود جهت کسب سایر خواسته ها و مطالبات خویش و مقاومت مثبت و شمر در مقابل تحمیلات بودند.

چرا کارگران نتوانستند برنامه مشخص مطالباتی خویش را تدوین نمایند و مبارزات اقتصادی گسترده، اما پراکنده خود را به یک پارچه سازند؟ سالها زیستن در حکومت استبدادی و تحمل نظم سرنیزه و ارگانهای سرکوب چنین رژیی از جمله سندیکاها و نمایندگان فرمایشی، مانع از دستیابی کارگران به تشکل های مورد نیاز آنان گردید. طبیعتاً پس از سرنگونی هر رژیم استبدادی، جو هیجان انقلابی سراسر جامعه را در خود فرو می برد. کارگران نیز تحت تاثیر چنین جوی پس از سرنگونی رژیم شاه، به ناگهان جهت بیان و مطالبه تمامی خواسته های خویش زمینه بسیار مساعدی را تشخیص دادند. بنابراین از کوچکترین و ناچیز ترین خواسته های رفاهی تا همه تریستن مطالبات صنفی و سیاسی خود را به یکباره در سطح جامعه مطرح نمودند. در برخی از اعلامیه های کارگری شاهد بودیم که بیش از ۲۷ مورد مطالبات کارگری مطرح شده، از درخواست لباسر کار مناسب تا شرکت نمایندگان کارگران در "شورای انقلاب". همه این مطالبات و خواسته ها واقعی و برحق بودند و هستند. اما آیا شیوه طرح و مبارزه برای دستیابی به آنان نیز صحیح بود؟ آیا طرح چند مورد محدود، لکن اساسی و تعیین کننده و سپس تلاش جهت متحد ساختن تمامی کارگران در